

ژانت آفاری - دانشکده تاریخ دانشگاه پوردو  
ترجمه رضا رضایی

نقدی بر

## تاریخننگاری متناقض جمهوری گیلان

ظهور و سقوط جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان در ۱۹۲۰-۱۹۲۱ در تاریخ معاصر ایران به مانند نمایی تند و پرشور بنود و سرمشقی شد برای جنبش رهایی بخش ملی و نیروی چریکی دهقانی در ایران. بنیادگذاران حزب کمونیست ایران در این نهضت (که به نظرشان جنبشی رهایی بخش بود) اظهار وجود کردند و در این نمایش به صحنه آمدند. سوسیالیسم نیز که به فرجامی تراژیک ختم شد، آزمون کوتاه مدت خود را در همین نمایش از سر گذراند. رهبر اصلی نهضت، میرزا کوچک خان، ناسیونالیسم پرشور رادیکال را با تشیع نیرومند سیاسی در آمیخت و پیش نمونه ویژگیهایی شد که در جنبشهای اعتراضی ایران در قرن بیستم پدیدار شدند. شکست جمهوری به مرگ میرزا کوچک خان (۱۸۸۰-۱۹۲۱) و ادامه سلطه بریتانیا در ایران انجامید. رضاخان (پهلوی) که فرمانده نیروهای حکومت مرکزی در جنگ با جمهوری گیلان بود و برای سر میرزا کوچک خان جایزه گذاشته بود، اعتبار خود را در سقوط این جمهوری می دید.

در بیست و پنج سال اخیر درباره جمهوری گیلان (نام رایجتر این سلسله وقایع) تعبیرها و تفسیرهای تاریخی گوناگونی صورت گرفته است. این گوناگونی برداشتها همواره بازتاب احساسهای سیاسی و پایندهای عقیدتی تاریخنگاران بوده است. از دید بسیاری از تاریخنگاران ایرانی، این جمهوری کم عمر در واقع فرصتی

از دست رفته برای استقرار جامعه‌ای مترقی‌تر و دموکراتیک‌تر بوده است. اما این تاریخنگاران در ارزیابی رهبران اصلی سیاسی و سهم و نقش نسبی آنها اختلاف نظر بسیار دارند. عده‌ای از میرزا کوچک خان که نهضت اولیه جنگل را در ۱۹۱۵-۱۹۱۹ به راه انداخت و در ژوئن ۱۹۲۰ رهبر جمهوری گیلان شد تجلیل کرده‌اند. عده‌ای دیگر حیدرخان عمو اوغلی (حیدرخان تاری وردیف، ۱۸۸۰-۱۹۲۱) را قهرمان اصلی دانسته‌اند. حیدرخان در سپتامبر ۱۹۲۰ رهبر حزب کمونیست ایران شد. او در بهار ۱۹۲۱ با میرزا کوچک خان حکومت ائتلافی تشکیل داد و به خاطر سیاستهای سوسیالیستی میانه‌روانه‌اش در گیلان شهرت یافت. عده معدودی هم از سهم نظریه پرداز مارکسیست، آوتیس سلطانزاده (آوتیس میکائلیان، ۱۸۹۰-۱۹۳۸) یاد کرده‌اند. سلطانزاده، اولین رهبر حزب کمونیست ایران در بهار و تابستان سرتوشت ساز ۱۹۲۰، بعد از تشکیل کنگره خلقهای خاور در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰ از رهبری حزب برکنار شد.

بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹، دو جریان جدید تاریخنگاری در ایران پدید آمد، که هر دو بر شخصیت و نقش میرزا کوچک خان تأکید دارند. از سویی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ یک سریال ده ساعته درباره نهضت جنگل از تلویزیون ایران پخش شد که در آن بر ابعاد مذهبی و ضد امپریالیستی نهضت تأکید شد و میرزا کوچک خان به صورت مسلمان انقلابی و لذا پیشگام جمهوری اسلامی به تصویر در آمد. از سوی دیگر، گروهی از روشنفکران گیلانی، وابسته به نشریه گیله‌وای رشت، کوشیده‌اند غرور قومی تازه‌ای را در زبان (گیلکی) و تاریخ گیلان زنده کنند. آنها نهضت جنگل را به مثابه رویداد سیاسی و فرهنگی تعیین کننده‌ای در تاریخ گیلان ستوده‌اند، مقاله‌های متعددی را به کوچک خان و دیگر رهبران مهم نهضت جنگل اختصاص داده‌اند، و اخیراً هم یادبودنامه جدیدی درباره این دوره انتشار داده‌اند.

### بررسی مختصر نهضت جنگل و جمهوری گیلان

در جریان انقلاب مشروطه ۱۹۰۶-۱۹۱۱، گیلان صحنه اعتراضها و طغیانها بود. وقتی قوای روس این ایالت را در پاییز ۱۹۱۱ اشغال کرد و بعداً مجلس در تهران بسته شد، اعتراضها و شورشهای گیلان موقتاً فروکش کرد.<sup>۱</sup> اما اشغال گیلان به مخالفت ناسیونالیستی دامن زد و خیلی زود هم روحانیان و هم تجار بزرگ به صف مخالفان

پیوستند. میرزا کوچک خان می‌خواند، در اوایل دهه ۲۰ مشروطه در گیلان فعالیت تا مشروطه را اعاده کند با تابستان ۱۹۱۰، او به تنگ قتل رساند به زندان افتاد که جریانی ناسیونالیستی الهام می‌گرفت. میرزا ضد امپریالیستی در ایر است. در سال ۱۹۱۵؛ مجاهدین، به او پیوسته هوادارانی یافت. از روسها بر منطقه به تدابیر ابراهیم فخرایی تجار، و نیز پیشه‌وران گفته فخرایی «بکلی بردند»<sup>۲</sup> سلاحشان مقاومتشان قرار گذ انگلیس، موی سر پشمین، چکمه‌ها؛ افسانه‌ای را زند بیستم برای کسب میرزا کوچک خان کمیته مجازات داشت. کمیته دیگری که به در جریان تجاری، سیاست جنگلیها رفتند

پیوستند. میرزا کوچک خان، که پسر یک تاجر گیلانی بود و در رشت درس طلبگی می خواند، در اوایل دهه ۱۹۰۰ به باکو و تفلیس سفر کرده بود. او در جریان انقلاب مشروطه در گیلان فعالیت کرد و هنگامی که قوای مجاهدین به طرف تهران راه افتاد تا مشروطه را اعاده کند به این قوا پیوست. در تهران، بعد از خلع سلاح مجاهدین در تابستان ۱۹۱۰، او به تنگدستی افتاد و بعد از اینکه گدایی را در جریان یک نزاع به قتل رساند به زندان افتاد. بعد از آزادی از زندان، در تهران به اتحاد اسلام ملحق شد که جریانی ناسیونالیستی و پان اسلامی بود و از حزب پان اسلامی اتحاد و ترقی ترکیه الهام می گرفت. میرزا کوچک خان معتقد شد که یگانه راه کامیابی در مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، به راه انداختن نهضت چریکی در جنگلهای منطقه خزر است. در سال ۱۹۱۵ به گیلان برگشت و دکتر ابراهیم حشمت، پزشک و عضو سابق مجاهدین، به او پیوست. میرزا کوچک خان خیلی زود در میان سکنه ناراخی گیلان هوادارانی یافت. از جمله هواداران او تجار ناسیونالیست شهری بودند که از سلطه روسها بر منطقه به تنگ آمده بودند.<sup>۲</sup>

ابراهیم فخرایی این جنگلیهای اولیه را روشنفکران رادیکال، رهبران طوایف، تجار، و نیز پیشه‌وران، دهقانان و خرده مالکان ذکر کرده است. اعضای اولیه گروه، به گفته فخرایی «بکلی از امور سیاسی و نقشه‌های جنگی و استراتژیکی بی بهره بودند»<sup>۳</sup> سلاحشان چماق، داس، چوب، و تعدادی تفنگ کهنه بود. به عنوان مظهر مقاومتشان قرار گذاشتند که تا اخراج همه بیگانگان و بخصوص اشغالگران روس و انگلیس، موی سر و ریش خود را نزنند. این مردان جنگلی با بالابوشهای ضخیم پشمین، چکمه‌های چرمی، و آنبوه موی سر و صورت «داستان اساطیر و پهلوانان افسانه‌ای» را زنده کردند و یکی از اولین نهضتهای چریکی جهان سرم را در قزن بیستم برای کسب رهایی ملی تشکیل دادند. بعداً دو مرد دیگر با هوادارانشان به میرزا کوچک خان پیوستند. یکی از آنها احسان‌الله خان، دموکرات چپگرا بود. او در کمیته مجازات تهران که جریانی آناارشیستی و بخصوص ضد انگلیسی بود عضویت داشت. کمیته مجازات دست به ترورهای سیاسی علیه اعضای دولت می زد. مرد دیگری که به میرزا کوچک خان پیوست، خالوقربان مشروطه خواه گرد بود.<sup>۴</sup>

در جریان جنگ جهانی اول تعداد جنگلیها زیاد شد و حملاتشان به تأسیسات تجاری، سیاسی و نظامی روسها در گیلان شدت گرفت. سربازان روس به تعقیب جنگلیها رفتند، اما جنگلیها که دیگر حمایت دهقانان را هم جلب کرده بودند، دهان

ه  
ن  
ر  
م  
ره

ود  
سته  
لفت  
الفان

به دهان و «سریمتر از تلفن و تلگراف» از قضیه خبردار شدند و در جنگلها جابه جا شدند.<sup>۵</sup> جنگلیها که در ابتدا فعالیتهاى خود را در منطقه فومنات آغاز کرده بودند، به نواحى دیگر و بخصوص طوالش، رشت، و لاهیجان رفتند. اندكى بعد، نواحى کسما و گوراب زرمخ پایگاه چریكى و نظامى مقاومت شد.<sup>۶</sup> اعضاى دو حزب سیاسى دیگر گیلان در دوره مشروطه که تمایلات ناسیونالیستى و آزادیخواهانه داشتند، یعنى حزب دموکرات و حزب اتحاد و ترقى، نیز به جنگلیها پیوستند.

هدف اصلى جنگلیها در این دوره حمایت از استقلال ملی و خاتمه دادن به اشغال بیگانه بود. جنگلیها براساس شریعت، در نواحى تحت اختیار خود مالیات غله به صورت ده یک برای دهقانان مقرر کردند. به طور کلی، مناسبات اجتماعى و اقتصادى موجود میان زمینداران و دهقانان حفظ شد.<sup>۷</sup> اما نهضت رفته رفته سبب نگرانى ملاکان مهم گیلان مى شد، زیرا جنگلیها زمینهایشان را مصادره و خود آنها را با قرارهای سنگین بازداشت مى کردند. بسیج داوطلبانه دهقانان در قشون جنگلیها سبب اضطراب بیشتر در میان اشراف زمیندار، تجار بزرگ، و روحانیان محافظه کارتر شد. عده اى از کنسول روس کمک خواستند. عده اى دیگر، در اثر ترس یا تحت تأثیر قدرت فزاینده جنگلیها، مصالحه کردند و از رفتار خشونت بار خود در قبال دهقانان و رعایا کاستند. فخرایى مى نویسد که «دیگر مالک به خود اجازه ناسزاگویی به زارع را نمى داد زیرا بسیاری از دهقانان و کشاورزان اسلحه به دست گرفته و دوشادوش جنگلیها در نبرد بودند.»<sup>۸</sup>

سپهدار محمدولی خان تنکابنى ثروتمندترین زمیندار گیلان، و زمینداران مهم دیگری چون حاج مشیرخان امین الدوله، به صورت دشمنان سرگند خورده جنگلیها درآمدند و سعی کردند که حمایت حکومت مرکزی تهران را برای قلع و قمع آنها جلب کنند. امین الدوله زمیندار اصلى لشت نشا بود. او سعی کرد قوایى از دهقانان زیر دست خود برای جنگ با جنگلیها فراهم آورد. اما لشت نشا سابقه ممتد در نارضایى و مخالفت داشت و در زمان انقلاب مشروطه مرکز مهم شورشیهای دهقانى و تحصنهای ضد مالیاتى بود. در همین جا بود که شهر آشوب ده سال پیشتر چند هزار دهقان را گرد آورده بود و به جنگ انجمن ایالتى رشت رفته بود. وقتى امین الدوله خواست از دهقانان خود علیه جنگلیها استفاده کند، یاد این شورش هنوز در ذهنها زنده بود. جنگلیها از توطئه امین الدوله باخبر شدند. امین الدوله را دستگیر و زندانى کردند و فقط به ازای مبلغ سنگینی، معادل ۷۰ هزار تومان، حاضر شدند

آزادش کنند.<sup>۹</sup>

جنگلیها از حمایت ق  
جنگ جهانی اول علیه رو  
آلمان بزخوردار شدند. ان  
در اواخر سال ۱۹۱۴ بخ  
اشغال کرده بود، و حالا  
افسران آلمانی و اتریشی  
اداره اردوگاههای نظامی  
مى کرد به دست گرفتند.  
انقلاب ۱۹۱۷ روس  
جنگلیها شد، و آنها در ا  
همجوار را به دست گر  
گیلان تأسیس کردند. ک  
دادند. بر صادرات تجا  
کارخانه های نساجى تا  
جنگلیها برای جوامع د  
فومن در مانگاه سا  
تمایندگانی به شهرها  
در کسما روزنامه  
ناسیونالیستى و مذهب  
ایرانیان و منور افکار  
عضو مجاهدین در ز  
و شعرهایی درباره ر  
این نشریه با تجدید  
اسلوب ادبى نسیم  
تاریخ انقلاب مشرو  
ناتمام مشروطه مى  
در اوت ۹۱۸  
حمایت از زوسها

آزادش کنند.<sup>۹</sup>

جنگلیها از حمایت قوای محور نیز برخوردار بودند. جنگلیها که در جریان جنگ جهانی اول علیه روسیه و انگلستان می‌جنگیدند، از حمایت ترکیه، اتریش، و آلمان برخوردار شدند. انور پاشا، رهبر ترکهای جوان و عضو حزب اتحاد و ترقی، در اواخر سال ۱۹۱۴ بخشهایی از شمال غربی ایران را در آذربایجان و کردستان اشغال کرده بود، و حالا برای جنگلیها هم اسلحه می‌فرستاد و هم افسر نظام.<sup>۱۰</sup> افسران آلمانی و اتریشی که از زندان روسها گریخته بودند نیز به جنگلیها پیوستند و اداره اردوگاههای نظامی رزمندگان جنگل را که اینک شمار آنها از ۵۰۰ نفر تجاوز می‌کرد به دست گرفتند.<sup>۱۱</sup>

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و خروج تدریجی قوای روس از گیلان سبب تقویت جنگلیها شد، و آنها در اواخر ۱۹۱۷ و اوایل ۱۹۱۸ اداره گیلان و بخشهایی از ایالتهای همجوار را به دست گرفتند. پایگاههای مهم اداری، سیاسی و اقتصادی در ایالت گیلان تأسیس کردند. کابینه‌ای با وزیران عدلیه، داخله، تفتیش، مالیه و جنگ تشکیل دادند. بر صادرات تجار ایرانی در بنادر دریای خزر مالیات بستند. حکومت انقلابی کارخانه‌های نساجی تأسیس کرد و پوشاک و ضروریات اولیه رزمندگان را تأمین کرد. جنگلیها برای جوامع روستایی جاده و مدرسه ساختند.<sup>۱۲</sup> در گوراب زرمخ، کسما، و غومن درمانگاه ساختند و برای ترویج عقاید جنگلیها و استخدام داوطلبان، نمایندگان به شهرهای اطراف گسیل داشتند.

در کسما روزنامه‌ای هفتگی به نام جنگل منتشر شد. شعار روزنامه مواضع ناسیونالیستی و مذهبی جنگلیها را نشان می‌داد. این روزنامه خود را «نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان» می‌دانست. یکی از سردبیران آن حسین کسمایی، عضو مجاهدین در زمان انقلاب مشروطه بود، و دیگری غلامحسین قویلی. مقاله‌ها و شعرهایی درباره روابط مالک و رعیت و زراعت به فارسی و گیلکی چاپ می‌کرد. این نشریه با تجدید چاپ شعرهای اولیه علی اکبر دهخدا در صوراسرافیل و با تقلید اسلوب ادبی نسیم شمال، روزنامه طنزآمیز معروف گیلان در زمان انقلاب مشروطه، تاریخ انقلاب مشروطه را زنده می‌کرد.<sup>۱۳</sup> ظاهراً جنگلیها خود را ادامه‌دهنده انقلاب ناتمام مشروطه می‌دانستند.

در اوت ۱۹۱۸، قوای ژنرال دنسترویل که مورد پشتیبانی بریتانیا بود، برای حمایت از زوسهای سفید در قفقاز، نیروهای جنگل را که ضعیفتر بودند به شدت

مباران کرد و کنترل میرزا کوچک خان منحصر به گیلان شد. جنگلیها بعد از توافق با بریتانیایها مجبور شدند مشاوران آلمانی و اتریشی خود را اخراج کنند. در تهران، دولت وثوق الدوله تهدیدهای تازه ای علیه جنگلیها به وجود آورد. سپهدار، وزیر جدید داخله، خواهان تشکیل نیروی نظامی از ۳۰۰-۴۰۰ روس سفید و نیز اجیران محلی طوالش برای مبارزه با جنگلیها شد. کسانی که به جنگلیها کمک می کردند دستگیر می شدند، خانه هایشان به آتش کشیده می شد، و خیلی وقتها خودشان اعدام می شدند. سرانجام قراردادی بین حاکم گیلان و میرزا کوچک خان بسته شد. قلمرو تخت فرمان میرزا کوچک خان به فومن محدود شد.

در ۱۸ مه ۱۹۲۰، نیروهای شوروی در تعقیب روسهای سفید و به قصد تقویت جنگلیها وارد انزلی شدند. بلافاصله مذاکراتی با میرزا کوچک خان انجام شد، و در گیلان جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران اعلام شد. ائتلاف میرزا کوچک خان و حزب کمونیست ایران حالتی پرتلاطم داشت زیرا اختلافهای نظری مهمی در مورد برنامه اقتصادی و اجتماعی حزب کمونیست ایران به چشم می خورد. میرزا کوچک خان و طرفدارانش در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ از حکومت خارج شدند و رشت را ترک گفتند، و حکومت جدیدی که هوادار کمونیسم بود اداره شهر را به دست گرفت. حکومت جدید خواهان لغو «مناسبات ارضی فئودالی» شد و سختگیری مالیاتی را علیه اغنیا آغاز کرد. اموال زمینداران ثروتمند و تجار بزرگ را مصادره کرد و تغییرات اجتماعی رادیکال، نظیر اعطای حقوق بیشتر به زنان را به اجرا گذاشت. برنامه هایی برای توزیع اراضی مصادره شده در میان دهقانان تدوین شد، اما این برنامه ها روی کاغذ باقی ماند و هیچ گاه به اجرا در نیامد. حکومت نظامی اعلام شد، و شایعه پیچید که ملاکان ثروتمندی که اموال خود را تسلیم نکرده اند زنده به گور شده اند. کمیته انقلابی داریبی کوچک بسیاری از مردم رشت را نیز مصادره کرد، و این اقدام سبب یگانگی شدید مردم شد و سرآغاز سقوط جمهوری را رقم زد. خصومت علمای مورد حمایت بریتانیا و اظهاراتشان در مورد ضداسلامی بودن حکومت نیز به نارضایی مردم دامن زد و سرانجام در اواسط تابستان ۱۹۲۰ عده زیادی از سکنه رشت از شهر خارج شدند.

بعد از کنگره خلقهای خاور در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰، شورویها سیاست ملایمتری را در گیلان در پیش گرفتند. یک حکومت ائتلافی دیگر در مه ۱۹۲۱ تشکیل شد، این بار با شرکت حیدرخان عمواغلی، مشروطه خواه کهنه کار و رهبر

حزب کمونیست ایران. اتحاد قتل مشکوک حیدرخان در گ سرانجام، حکومت مرکزی ت کرد و این نیرو در پاییز ۱۹۲۱ رفقایش رهایش کرده بودند شد.

میرزا کوچک خان، قهر

نخستین و دومین شرح من نوشته اند که خودشان حاض در دسترس عموم نبود. ۱۴ [۱۳۴۴] منتشر کرد. او که - سالهای نخست نهضت ارا هرگونه احتمال دخالت او را جنگل تأثیر عمیقی در مرد پرخواننده (اما غیر دقیق) با بررسی تاریخی دیگر در روزه ای روشن شد. ۱۵

در این بررسیها، از ه کردند: ناسیونالیستی صاد که فریب خورد و به برنامه مهاجر حزب کمونیست ا پیچیدگیهای طبقاتی و اید قرار نگرفت.

احمد کسروی در ت میرزا کوچک خان به اتحا سوی دیگر نشان می داد نمی کرده اند. ۱۶ اما فخرای و گهگاه سوسیالیستی می

حزب کمونیست ایران، اتحاد حیدرخان و میرزا کوچک خان ظریف و شکننده بود و با قتل مشکوک حیدرخان در گیلان در اواخر سال ۱۹۲۱، این اتحاد هم از بین رفت. سرانجام، حکومت مرکزی تهران نیرویی به فرماندهی رضاخان، سردار سپه، اعزام کرد و این نیرو در پاییز ۱۹۲۱ به عمر جمهوری خاتمه داد. میرزا کوچک خان که بیشتر رفقایش رهایش کرده بودند به کوهستانها گریخت و مدتی بعد جنازه یخزده اش پیدا شد.

### میرزا کوچک خان، قهرمان مردم پسند

نخستین و دومین شرح مستند جمهوری گیلان را ابراهیم فخرایی و گرگور یقیکیان نوشته‌اند که خودشان حاضر و ناظر نهضت بودند. اما تا ده سال قبل، نوشته یقیکیان در دسترس عموم نبود.<sup>۱۴</sup> فخرایی سردار جنگل را در اوایل دهه ۱۹۶۰ [خرداد ۱۳۴۴] منتشر کرد. او که خودش عضو نهضت بود شرح پراحساس و مفصلی از سالهای نخست نهضت ارائه داد و میرزا کوچک خان را قهرمان ملی تصویر کرد و هرگونه احتمال دخالت او را در قضیه قتل حیدرخان عمواوغلی نفی کرد. کتاب سردار جنگل تأثیر عمیقی در مردم ایران نهاد. بارها چاپ شد و منبع الهام یک رمان تاریخی پرخواننده (اما غیر دقیق) به قلم احمد احرار به نام مردی از جنگل شد و نیز تعدادی بررسی تاریخی دیگر درباره نهضت جنگل را به دنبال آورد که در آنها جزئیات تازه‌ای روشن شد.<sup>۱۵</sup>

در این بررسیها، از میرزا کوچک خان انتقاد نشد، و عموماً او را چنین وصف کردند: ناسیونالیستی صادق، آرمان‌گرا و پاک، میهن پرستی سازش ناپذیر، انقلابگری که فریب خورد و به برنامه اتحاد شوروی در گیلان اعتماد کرد، و شهیدی که اعضای مهاجر حزب کمونیست ایران و نیز رفقای چپگرایش از پشت به او خنجر زدند. پیچیدگیهای طبقاتی و ایده‌تولوژیکی جنگلیها نیز در این بررسیها چندان مورد تأمل قرار نگرفت.

احمد کسروی در شرح مختصری بر نهضت جنگل گفته است که وفاداری میرزا کوچک خان به اتحاد اسلام از یک سو و اتحادش با قوای شوروی در انزلی از سوی دیگر نشان می‌داد که او و همراهانش سردرگم بوده‌اند و راه روشنی را دنبال نمی‌کرده‌اند.<sup>۱۶</sup> اما فخرایی میرزا کوچک خان را مسلمانی معتقد، ناسیونالیستی پیگیر، و گهگاه سوسیالیستی میانه‌رو تصویر کرده است. او به جمع ناپذیری این دیدگاههای

مخالف هم و پیامدهای این مسئله در نهضت جنگل توجهی نمی‌کند و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهد.<sup>۱۷</sup>

مرامنامه‌ای که جنگلیها در زمستان ۱۹۲۰ در روستای کسما تصویب کردند، آمال اجتماعی و سیاسی آنها را روشن می‌نماید. این برنامه شامل بعضی اصول سوسیالیستی بود، نظیر ملی کردن منابع بزرگ اقتصادی کشور، قانون هشت ساعت کار در روز، یک روز تعطیلی در هفته، و نیز ممنوعیت کار کودکان. در این مرامنامه از بعضی حقوق مدنی، مانند آزادی بیان، تشکل و مطبوعات سخن به میان آمده بود. اما مرامنامه ۱۹۲۰ در زمینه‌هایی چون مسئله ارضی و تفکیک دین و سیاست، در قیاس با برنامه‌های قبلی عصر مشروطه، غیررادیکالتر و مذهبی‌تر بود. در سال ۱۹۰۷، در مشهد، فرقه اجتماعیون عامیون که مقر اصلی اش باکو بود، همراه با بسیاری از شعبه‌های خود در ایران که به انجمنهای مجاهدین معروف بودند، خواستار مصادره اراضی خالصه و فروش زمینهای مالکان بزرگ به دهقانان شده بود. حزب دموکرات در سال ۱۹۱۱ خواهان تأسیس بانک ملی شده بود تا به تدریج املاک زمینداران بزرگ را بخرد. اما مرامنامه جنگلیها در مسئله ارضی مبهم و فارغ از موضعگیری بود. همچنین، مسئله تفکیک دین و سیاست از نکته‌های مهم برنامه حزب دموکرات بود و چه در مشروطه اول و چه در مشروطه دوم (۱۹۰۶-۱۹۰۸ و ۱۹۰۹-۱۹۱۱). از موضوعهای مناقشه‌انگیز به شمار می‌رفت. در مرامنامه جنگلیها عبارتی دال بر «تفکیک دین از امور سیاسی و اقتصادی» دیده نمی‌شد، اما عبارتی به این مضمون وجود داشت که «دیانت چون از عواطف قایه است باید مصون از تعرض باشد».<sup>۱۸</sup> چه فخرایی و چه دیگر تاریخنگاران مردم‌پسند نهضت جنگل، به این اعتقادات ایده‌نولوژیکی چندگانه جنبش نپرداخته‌اند.

مسئله دوم در تاریخنگاری مردم‌پستدانه نهضت جنگل و جمهوری گیلان، عدم درک کامل از اهمیت مناسبات جنگلیها با شاخه بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه است. چنانکه جورج لنچووسکی، سپهر ذبیح، و اخیراً به طور مفضلتر، پژمان دیلمی نشان داده‌اند، بخش عظیمی از موفقیت جنگلیها، حتی قبل از تشکیل جمهوری گیلان، ناشی از همکاری آنها با سوسیال‌دموکراتهای روس و بخصوص بلشویکها بود.<sup>۱۹</sup>

برای درک پیچیدگی این مناسبات باید برگردیم به دوره انقلاب مشروطه و زمانی که این مناسبات آغاز شد، و بخصوص بعد از ژوئن ۱۹۰۸، هنگامی که





سیرزا کوچک خان جنگلی  
۱۲۹۸/۵.ق. ۱۱. پین ۱۳۰۰. ش

بریگاد قزاقی روس در تهران مجلس را به توپ بست. در آن هنگام، انقلابگران روس و از جمله لنین احساس می‌کردند که باید از اعاده مشروطیت در تهران دفاع کنند، و از ارسال اسلحه و داوطلب به ایران پشتیبانی کردند. بعضی از مشروطه‌خواهان گیلان، از جمله دو برادر ملاک به نام میرزا کریم خان رشتی و سردار محیی، از طریق گرگور یقیکیان، سوسیال‌دموکرات ارمنی، روابطی با سوسیال‌دموکرات‌های روس برقرار کردند. میرزا کریم خان به قفقاز رفت، اسلحه و داوطلب جمع کرد و به تشکیل ارتش مقاومت گیلان که به مجاهدین معروف شدند یاری رساند. در اوایل زمستان ۱۹۰۹ ارتش مقاومت در رشت کودتا کرد و اداره منطقه را به دست گرفت. در ماه ژوئیه متوجه جنوب شد و با کمک طوایف بختیاری که از سوی دیگر به طرف تهران در حرکت بودند، مشروطیت را اعاده کرد.

یکی از بلشویک‌هایی که در دوره مشروطه با انقلابیون گیلانی ملاقات کرد، سرگو اوردژو نیکیدزه گرجی بود که بعدها در دهه ۱۹۳۰ جزو نزدیکان استالین شد. اوردژو نیکیدزه در سال ۱۹۰۹ به تأسیس باشگاه‌های مارکسیستی در رشت و انزلی کمک کرد و ترجمه ادبیات مارکسیستی را در ایران ترویج کرد.<sup>۲۰</sup> همو ۱۱ سال بعد واسطه توافق میرزا کوچک خان با اعضای حزب عدالت (کمونیست) شد، که به تشکیل جمهوری گیلان انجامید. بلشویک برجسته دینگر گرجی که با جنگلیها روابطی داشت، بود و مدیوانی بود (بعدها مخالف استالین) که در زمان جنگ جهانی اول به ایران برگشت تا برای خوشتاریا کار کند. خوشتاریا یک کارفرمای گرجی بود که امتیازهای بسیار در گیلان گرفته بود.<sup>۲۱</sup> مدیوانی طراح اصلی کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ [۱۲۹۹ ش.] بود که سبب خلع میرزا کوچک خان از قدرت شد.

انقلاب‌های مارس و نوامبر ۱۹۱۷ در روسیه، اوضاع گیلان را به شدت دگرگون کرد. قوای تزاری اسلحه خود را زمین گذاشتند و مخاصمه با جنگلیها را که به بلشویکها نزدیکتر شدند پایان دادند. در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷، میرزا کوچک خان و هم‌رزم تاجرش حاج احمد کسمایی با نمایندگان بلشویک ملاقات کردند.<sup>۲۲</sup> جنگلیها و بلشویکها قرار گذاشتند که نیروی پلیس مشترکی برای نظارت بر فعالیت باقیمانده سربازان روس که قرار بود اندکی بعد ایران را ترک کنند تشکیل دهند. این «پلیس روسی-جنگلی اندکی بعد مبنای حکومت مشترک» در رشت و انزلی شد.<sup>۲۳</sup> در اواخر ۱۹۱۷ جنگلیها در گیلان نیروی قدرتمندی شده بودند که از حمایت وسیع مردم روستاها و شهرها برخوردار بودند. حکومت جدید جنگل نهادنای اداری،

سیاسی، اقتصادی و نظامی کارخانه نساجی ساخت، چ کانالهای آبیاری احداث کرد و قتی بلشویکها در اوایل گیلان قویتر شد. نزدیک به شرکت‌های روسی منطقه خزر انجمنهای مخفی در رشت بلشویکی در ایران درآمد. داشتند، با کمون پاکو که تح در مه ۱۹۱۸ جنگلیها نماینده نریمانوف بلشویک آذری کردند.<sup>۲۴</sup>

مسئله سوم در تاریخ جنگلیها در ۱۹۱۹ را صرفاً انگلیسی در اواسط سال ۸ ایران نسبت می‌دهند. در ایده نولوزیکی سبب تفرقه در ژوئن ۱۹۱۸ قوای در قفقاز و کاستن از کنترل انزلی، پاکو، و تفلیس گشو کشیدند و در اوت ۱۹۱۸ مطمئن کسب کردند و ذره اما امتیازات نظامی که میر کشمکش انداخت. عده‌ای جمله تعهدات مربوط به جناح راست که آغازگر این را فرصتی برای خاتمه داد شدیدی در میان ملاکان وسیع دهقانان گیلان از رز

سیاسی، اقتصادی و نظامی در گیلان ایجاد کرد. برای بازرگانان مالیات وضع کرد، کارخانه نساجی ساخت، جاده ساخت، مدارس و درمانگاههایی تأسیس کرد، کانالهای آبیاری احداث کرد، و روزنامه جنگل را انتشار داد.

وقتی بلشویکها در اواخر ۱۹۱۷ اداره باکو را به دست گرفتند، حضورشان در گیلان قویتر شد. نزدیک به هزار عضو گارد سرخ وارد گیلان شدند، و مالکیت شرکت‌های روسی منطقه خزر به ایرانیها برگردانده شد. در این دوره شوراهای انجمنهای مخفی در رشت و انزلی تشکیل شد، و گیلان به صورت «پایگاه قدرت بلشونکی در ایران» درآمد.<sup>۲۵</sup> جنگلیها که به دوستی با اتحاد اسلام و ترکیه شهرت داشتند، با کمون باکو که تحت کنترل بلشویکها بود نیز روابط صمیمانه برقرار کردند. در مه ۱۹۱۸ جنگلیها نمایندگان به باکو فرستادند و این نمایندگان بنا بر فرمان نریمانوف بلشویک آذری و استپان شاتومیان رهبر ارمنی کمون باکو ملاقات کردند.<sup>۲۶</sup>

مسئله سوم در تاریخنگاری مردم‌پسند نهضت جنگل این است که انهدام تقریبی جنگلیها در ۱۹۱۹ را صرفاً به شکست نظامی نهضت از قوای ژنرال دنسترویل انگلیسی در اواسط سال ۱۹۱۸ و سپس قوای مشترک بریتانیا و حکومت مرکزی ایران نسبت می‌دهند. در این طرز تعبیر، تضادهای داخلی ائتلاف که به دلایل ایده‌نولوژیکی سبب تفرقه آن شد نادیده گرفته می‌شود.

در ژوئن ۱۹۱۸ قوای ژنرال دنسترویل به منظور کمک به نیروهای روس سفید در قفقاز و کاستن از کنترل شوروی بر دریای خزر، از طریق گیلان راه خود را به طرف انزلی، باکو، و تفلیس گشودند. جنگلیها بعد از مقاومت اولیه در منجیل، عقب کشیدند و در اوت ۱۹۱۸ قراردادی با انگلیسیها امضا کردند. انگلیسیها حق عبور مطمئن کسب کردند و در مقابل، حاکمیت جنگلیها را در گیلان به رسمیت شناختند. اما امتیازات نظامی که میرزا کوچک‌خان به اکراه داده بود، نهضت را از درون به کشمکش انداخت. عده‌ای با این مصالحه میرزا کوچک‌خان مخالفت کردند، و از جمله تعهدات مربوط به تأمین غذا و مایحتاج قوای انگلیسی بر آنها گران آمد. ولی جناح راست که آغازگر این مصالحه بود، از عبور انگلیسیها از منطقه حمایت کرد و این را قرصتی برای خاتمه دادن به مقاومت دانست. چنان که قبلاً گفتیم، جنگلیها نگرانی شدیدی در میان ملاکان بزرگ گیلان به وجود آورده بودند و این ملاکان از حمایت وسیع دهقانان گیلان از رزمندگان جنگل ناراضی بودند. در سال ۱۹۱۸ بعضی از

تجارت و سران عشایر که با جنگلیها همکاری می‌کردند وارد تجارت پرمصرف برنج با انگلیسیها شدند. همان‌طور که جورج لنچوفسکی نوشته است، این تحولات «سبب شکاف آشکار بین جناحهای چپ و راست کمیته شد و کل نهضت را چنان ضعیف کرد که در تابستان ۱۹۱۹، بیست هزار سرباز تازه‌نفس حکومتی توانستند نیروهای جنگل را متفرق کنند».<sup>۲۷</sup>

وقتی حکومت و ثوق‌الدوله باب مذاکرات با انگلیس را در مورد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس باز کرد و نیروهای دولتی به جنگ جنگلیها اعزام شدند، وضع باز هم فرق کرد.<sup>۲۸</sup> نبرد علیه اشتغالگران تزاری یک امر بود، و جنگ با قوای حکومت مرکزی یک امر دیگر. بسیاری از تجار ناسیونالیست گیلان که در سالهای جنگ از جنگلیها علیه روسیه حمایت می‌کردند از مواجهه با دولت و ثوق‌الدوله حمایت نمی‌کردند. متنفذترین متحد میرزا کوچک‌خان، یعنی حاج احمد کسمایی، با کلیه افراد خود به قوای دولتی پیوست و کسمایی حتی قول داد که برای شکست دادن رفیق خود به قوای دولتی کمک کند.<sup>۲۹</sup> یار دیگر میرزا کوچک‌خان به نام دکتر ابراهیم حشمت، در سال ۱۹۱۹ تسلیم و اعدام شد. حشمت رهبر پارتیزانهای جنگل در لاهیجان بود و به خاطر خدماتی که به جامعه‌اش کرده بود، از جمله احداث یک کانال آبیاری که بعداً به نام او خوانده شد، محبوبیت فراوان داشت.<sup>۳۰</sup> در اواخر سال ۱۹۱۹ میرزا کوچک‌خان و هشت هم‌رزم باقیمانده‌اش خود را تنها و بی‌یاور دیدند و به اعماق جنگلهای غومناک پناه بردند. اولین مرحله نهضت به پایان رسیده بود.

پیچیده‌ترین موضوع در تاریخنگاری مردم‌پسند جمهوری گیلان به اتحاد میرزا کوچک‌خان با شورویها مربوط می‌شود. این تصور که میرزا کوچک‌خان در مه ۱۹۲۰ فریب خورد یا شورویها و رفقای چپگرا به او نارو زدند، مبتنی بر این غرض است که میرزا می‌توانست کنترل قابل توجهی بر منطقه گیلان داشته باشد یا بدون حمایت شورویها، جمهوری گیلان را مستقر کند. اولاً، همان‌طور که در بالا دیدیم، نهضت جنگل در اثر جنگ با نیروهای انگلیسی و عثمانی و نیز تضادهای داخلی خود نهضت، در سال ۱۹۱۹ به انتها رسیده بود. ثانیاً، مگر نمی‌شد که میرزا کوچک‌خان نیروهای کمونیست جوان ایران را به کار گیرد تا نهضت جنگل را احیا کند بی آنکه هیچ‌یک از برنامه‌های سوسیالیستی این نیروهای کمونیست را به اجرا درآورد؟

در مه ۱۹۲۰ که نیروهای شوروی در انزلی پیاده شدند، میرزا کوچک‌خان در

عرشه کشتی کورسک با عدالت (که خیلی زود به مذاکرات به تشکیل - میرزا کوچک‌خان خواهد بود، اما اعضای حزب - شوروی سوسیالیستی از سازمان داد. او در این انقلاب مشروطه برمی‌تأسیس شد و اعضای - ثروتها را ملی کند و نه اما در ژوئیه ۱۹۲۰ - اعضای حزب کمونیست رسید. شواهدی نیز در کوچک‌خان گرفته بود نامه‌اش به لینن و در سرخ را در رشت رهبر مسکو اعلام شده است موافق نیست. او مکرر مسکو، و بخصوص ل حزب کمونیست ایران شوروی و به رغم تیار بعد از صدور رهنمود نهضت‌های ملی انقلابی شد، رهبران شوروی میرزا کوچک‌خان کمونیست ایران، به ائتلافی دعوت کند.<sup>۳</sup> میرزا کوچک‌خان موقع شناس و زیرکی

عرشه کشتی کورسک با افسران ارتش سرخ و اعضای کمونیست حزب تبعیدی عدالت (که خیلی زود به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد) مذاکره کرد. این مذاکرات به تشکیل حکومت ائتلافی جنگلیها و کمونیستهای ایران انجامید. میرزا کوچک خان خواهان تأسیس دولت ضد انگلیسی با حمایت شوروی در گیلان بود، اما اعضای حزب عدالت به اجرای سیاستهای سوسیالیستی در جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران نظر داشتند. نتیجه اش مصالحه‌ای بود که اوردژونیکدزه سازمان داد. او در این امر از ارتباطات قبلی خود با ناسیونالیستهای ایرانی که به زمان انقلاب مشروطه برمیگشت استفاده کرد. میرزا کوچک خان رهبر جمهوری تازه تأسیس شد و اعضای حزب عدالت موافقت کردند که حکومت جدید ائتلافی نه ثروتها را ملی کند و نه مالکیت خصوصی را لغو کند.<sup>۳۱</sup>

اما در ژوئیه ۱۹۲۰، تضادهای ایده‌نولوژیکی بین میرزا کوچک خان از یک سو و اعضای حزب کمونیست ایران و جنگلیهای چپگرا از سوی دیگر به نقطه بحرانی رسید. شواهدی نیز هست که حزب کمونیست ایران تصمیم به سرنگون کردن کوچک خان گرفته بود. میرزا کوچک خان رشت را ترک کرد. میرزا کوچک خان در نامه اش به لنین و در مکاتباتش با بودو مدیوانی، که در اواخر ژوئیه ۱۹۲۰ کودتای سرخ را در رشت رهبری کرد، همچنان می‌گفت که یا دکترین شوروی آن‌گونه که در مسکو اعلام شده است موافق است اما با نحوه اجرای برنامه‌ها در قفقاز یا ایران موافق نیست. او مکرراً حمایت خود را از اصول سوسیالیستی و رهبران شوروی در مسکو، و بخصوص لنین و تروتسکی، اعلام کرد اما در عین حال مدیوانی و رهبر حزب کمونیست ایران در رشت را متهم می‌کرد که بدون اطلاع رهبران طراز اول شوروی و به رغم ثبات واقعی آنها کودتا صورت گرفته است.<sup>۳۲</sup> در سپتامبر ۱۹۲۰، بعد از صدور رهنمودهای لنین در کنگره دوم کمیترن در ژوئیه و اوت، که در آن از نهضت‌های ملی انقلابی (و نه صرفاً نهضت‌های کمونیستی) در کشورهای شرق پشتیبانی شد، رهبران شوروی در کنگره خلق‌های خاور در باکو باز دیگر تصمیم گرفتند که از میرزا کوچک خان حمایت کنند. قراز شد حیدرخان عمواغلی، رهبر جدید حزب کمونیست ایران، به گیلان برگردد و از میرزا کوچک خان برای تشکیل یک حکومت ائتلافی دعوت کند.<sup>۳۳</sup>

میرزا کوچک خان نه انقلابی ساده‌دل یا ملی‌گرای خام‌اندیش، بلکه سیاستمدار موقع‌شناس و زیرکی بود که در میدان‌های سیاسی و ایده‌نولوژیکی خاورمیانه در زمان

جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه راه خود را گشود. او از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱ با انواع ائتلافهای استراتژیکی موضع رهبری خود را حفظ کرد: (۱) ائتلاف روشنفکران، تجار، رهبران عشایر، پیشه‌وران، خرده‌مالکان، و دهقانان را در ارتشی چریکی سازمان داد که شمار افراد آن به ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر می‌رسید؛ (۲) متحدان سیاسی خود را، اعم از اعضای اتحاد اسلام، انورپاشا رهبر عثمانی، یا افسران آلمانی و اتریشی که در جنگ جهانی اول به جنگلیها پیوستند، متقاعد کرد که با آنها هدف مشترک دارد؛ (۳) از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برای حفظ و نوسازی نهضت خود و استقرار حکومت ایالتی در رشت بهره‌برداری کرد؛ (۴) به شوروی اطمینان داد که با ایده‌نولوژی سوسیالیستی آنان تا حدودی موافق است، و لذا توانست از حمایت آنها در تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان بهره‌مند شود؛ (۵) حتی پس از کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ باز هم حمایت رهبران برجسته اصلی شوروی را حفظ کرد و با حیدرخان عمواغلی حکومت ائتلافی جدیدی تشکیل داد.

نهایتاً میرزا کوچک خان به این دلیل قدرت خود را از دست داد که شورویها بین دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خارجی خودشان و منافع جمهوری گیلان دست به انتخاب زدند. یک سلسله ترانتهای اقتصادی علنی بین مقامات شوروی و بریتانیا در سال ۱۹۲۰-۱۹۲۱، و نیز توافق سیاسی و تعهد به عدم مداخله که بین اتحاد شوروی و دولت سیدضیاء در ۱۹۲۱ به امضاء رسید، نشان داد که دولت شوروی سیاست خارجی ملایمتری را در ایران در پیش گرفته است تا نه با بریتانیا برخورد کند و نه با حکومتهای ملی‌گرای غیرسوسیالیستی در منطقه، و این جمهوری گیلان بود که در این معامله قربانی شد.

### حیدرخان عمواغلی، قهرمان کمونیست

نسل دوم تاریخنگاران، از جمله اسماعیل رائین، رحیم رضازاده ملک، و رحیم رئیس‌نیا، به حیدرخان عمواغلی بیشتر توجه کرده‌اند تا به میرزا کوچک خان.<sup>۳۴</sup> حیدرخان عضو فرقه اجتماعیون عامیون، سازمان مهاجران ایرانی در باکو بود. شعبه‌های این سازمان در ایران، یعنی انجمنهای مجاهدین، در جریان انقلاب مشروطه ۱۹۰۶-۱۹۱۱ یک سلسله فعالیتهای تروریستی انجام دادند. حیدرخان در این فعالیتها در تهران و تبریز دست داشت و به خاطر اقدامات خود محبوبیت یافت. او در سپتامبر ۱۹۲۰ به رهبری حزب کمونیست ایران رسید و جای آوتیس

سلطانزاده را گرفت. حیدر اتحاد ملی با زمینداران، میرزا کوچک خان و احد نهضت جنگل) در بهار اختلافات داخلی سیاست جمهوری دوم گیلان را ۱۹۲۱ آن را سرنگون کرد هر سه نویسنده‌ای چهره منفی تری از میرزا خدمت حیدرخان و حیدرخان همایشهایی در روستاها قرائتخانه ساخته جمله نمایشهای تئاتر و سیاستهای انگلیسی دو رحیم رضازاده ملایطبی نوشته او، حیدرخان مرعوب کرد؛ انقلابگر؛ به عنوان «مصادره» یک سوسیال‌دموکراتی بود شخص محمدعلی شاه به بار آورد. تبعیج‌گری کرد، به ائتلاف طرفدار علیه نیروهای متفقین رضازاده ملک استناد به سخن کاظم از تشکیل جمهوری گیلان روحانیان به میرزا کوچک خواستند تا جلوی میرزا کوچک خان که د

سلطانزاده را گرفت. حیدرخان طرفدار برنامه ملایم اصلاحات ارضی در گیلان و نیز اتحاد ملی با زمینداران و اعضای بورژوازی در بقیه ایران بود. او توانست با میرزا کوچک خان و احسان‌الله خان (به ترتیب رهبران جناح راست و جناح چپ نهضت جنگل) در بهار ۱۹۲۱ حکومت ائتلافی تشکیل دهد. اما مجموعه‌ای از اختلافات داخلی سیاسی و پسروپهای سیاست شوروی در ایران به زودی این جمهوری دوم گیلان را تضعیف کرد، به طوری که قوای دولت مرکزی ایران در پاییز ۱۹۲۱ آن را سرنگون کردند.

هر سه نویسنده‌ای که نام بردیم شخصیت و خط مشی حیدرخان را ستوده‌اند و چهره منفی تری از میرزا کوچک خان ترسیم کرده‌اند. اسماعیل رائین از سهم و خدمت حیدرخان در دوره کوتاه قدرتمنداری‌اش در گیلان سخن گفته است. حیدرخان همایشهایی به طرفداری از اصول سوسیالیستی در شهرها سازمان داد، در روستاها قرائتخانه ساخت، و اجتماعات فرهنگی و سیاسی چندی تأسیس کرد، از جمله نمایشهای تئاتر به راه انداخت که مردم را از سلطه امپریالیستی بریتانیا و سیاستهای انگلیسی دولت تهران با خیر می‌کرد.<sup>۲۵</sup>

رحیم رضازاده ملک شرحی مشابه اما جاندارتر از حیدرخان به دست می‌دهد. طبق نوشته او، حیدرخان آزاداندیشی بود که در جوانی رئیس بددهن مدرسه‌اش را مرعوب کرد؛ انقلابگری بود که عضو حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه شد و به عنوان «مصادره» یک بانک را خالی کرد. اروپا را گشت. به چند زبان تکلم می‌کرد. سوسیال‌دموکراتی بود که اقدامات تروریستی‌اش علیه طرفداران استبداد، و حتی شخص محمدعلی شاه، برایش شهرت و اعتبار بسیار در دوران انقلاب مشروطه به بار آورد. تهییج‌گری بود که در زمان جنگ جهانی اول لباس افسران عثمانی به تن کرد، به ائتلاف طرفدار آلمان ملحق شد و رفته‌رفته اعضای مسلح مهاجران ایرانی را علیه نیروهای متفقین در عراق سازماندهی کرد.<sup>۲۶</sup>

رضازاده ملک سپس تصویری بسیار منفی از میرزا کوچک خان ترسیم می‌کند. با استناد به سخن کاظم شاهرخ، عضو چپ‌گرای نهضت جنگل، می‌گوید که اندکی بعد از تشکیل جمهوری گیلان در مه ۱۹۲۰، ثروتمندان، تاجران، زمینداران و بعضی از روحانیان به میرزا کوچک خان نزدیک شدند، و با توسل به عقاید مذهبی و خرافی او خواستند تا جلو رشد ایده‌نولوژی شوروی را در گیلان بگیرند. از آن پس، میرزا کوچک خان که دیگر «کاملاً مغرور» شده بود و با همقطاران چپ‌گراتر (مانند

احسان‌الله‌خان) مشورت نمی‌کرد رفته‌رفته به‌طور مخفی مقداری از سلاحهایی را که از شورویها گرفته بود به دست همقطاران خود در جنگلها رساند.<sup>۳۷</sup> به نظر رضازاده ملک، پیشینه حیدرخان در انقلاب مشروطه، پایبندی تشکیلاتی درازمدتش به سوسیال‌دموکراسی، دانش و معلوماتش، و طبع جهان‌وطنی‌اش از او یک مدعی نیرومند برای رهبری حزب کمونیست ایران (که در سپتامبر ۱۹۲۰ به آن دست یافت) و جمهوری گیلان پدید آورده بود. حیدرخان در اواخر ژوئیه ۱۹۲۱ باکورا به قصد انزلی ترک کرد و یک کشتی پر از سلاح، مقداری جواهر، و تصدیق‌نامه‌ای که تضمین می‌کرد ۵۰ هزار بشکه نفت در گیلان دریافت کند با خود آورد. او در حکومت ائتلافی جدیدی که با میرزا کوچک‌خان تشکیل داد احسان‌الله‌خان، رئیس کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ را اخراج کرد. علت این امر تا حدودی اقدام خودسرانه و زیان‌بار احسان‌الله‌خان برای فتح تهران در ژوئیه ۱۹۲۱ بود. رضازاده ملک معتقد است که برتری حیدرخان چنان برای میرزا کوچک‌خان جنبه تهدیدآمیز یافت که او دستورهایی برای دستگیری حیدرخان صادر کرد و نهایتاً سبب هلاکت او شد. بسیاری از دست‌اندرکاران و نویسندگان دیگر این دوره نیز همین اتهام را به میرزا کوچک‌خان وارد کرده‌اند - از جمله ابوالقاسم لاهوتی، شاعر کمونیست، شعری خیالی درباره قتل حیدرخان به دست میرزا کوچک‌خان سرود. این مسئله هنوز در تاریخنگاری جمهوری گیلان مورد بحث است و کاملاً حل و فصل نشده است.

رحیم رئیس‌نیا توجه خوانندگان کتاب خود را به اختلافهای ایده‌ئولوژیکی که در تابستان ۱۹۲۱ بین حیدرخان و میرزا کوچک‌خان بروز کرد جلب می‌کند. حیدرخان می‌گفت که انقلابگران ایران در مواجهه با حکومت مرکزی و حامیان انگلیسی آن به پشتیبانی نظامی و مالی شورویها نیاز دارند، و از این رو باید بعضی از اصول سوسیالیستی اتحادشوروی را بپذیرند. معنی این سخن این بود که جمهوری گیلان باید اراضی را ملی کند. اما میرزا کوچک‌خان به شیوه سازشکارانه خاص خود می‌خواست هر دو طرف را داشته باشد. او با حیدرخان موافق بود که اتخاذ بعضی تدابیر سوسیالیستی برای حفظ حمایت دوستانه شورویها لازم است، اما در عین حال می‌خواست حمایت تاجران ثروتمند و زمینداران قزوین و تهران را از دست ندهد، زیرا بیم داشت که با جمهوری گیلان از در مخالفت درآیند.<sup>۳۸</sup> رئیس‌نیا از برنامه سوسیالیستی «حداقل» حیدرخان و تحلیل کمیترون در سال

۱۹۲۶ یساد می‌کند که بورژوازدموکراتیک در ایرا دهقانی متعددی در تاریخ داشت. میرزا کوچک‌خان خالوقربان جنگاور گرد، حمایت اکثریت دهقانان تبعیت از توصیه حیدرخان استمار شده شهری و داد، و نهایتاً در انزوا جا تجلیل از حیدرخا همراه بوده است. ستاره شوروی همچنین کمک گیلان از دوش اتحادش رهبر حزب کمونیست این تأکید بر دو چهره تبعات یک مسئله مهمه مورد گیلان دوگانه بود

سلطانزاده، مارکس سلطانزاده شاید بحث میرزا کوچک‌خان یا مشروطه‌خواهی آن و برای تحصیل به چ هتچاک ارمنستان که در بیست و دو سالگ حزب سوسیال‌دموک بلشویکی و در ساله روایتهایی، وقتی لید تنظیم می‌کرد، سلط



۱۹۲۶ یناد می‌کند که طبق آن، بدون اصلاحات ارضی «حتی انقلاب بورژوادموکراتیک در ایران غیر قابل تصور» بود. به نظر او، گیلان که شاهد شورشهای دهقانی متعددی در تاریخ دراز خود بود دهقانانی بسیار آگاه به منافع طبقاتی خویش داشت. میرزا کوچک خان و همقطاران‌ش که با تقسیم اراضی مخالف بودند، و از جمله خالوقربان جنگاور گرد، در اشتباه بودند. اصلاحات ارضی می‌توانست «با جلب حمایت اکثریت دهقانان سبب گسترش انقلاب شود». میرزا کوچک خان با عدم تبعیت از توصیه حیدرخان، به جنبش انقلابی خیانت کرد. حمایت زحمتکشان استثمار شده شهری و روستایی را که امیدهای بسیار به نهضت بسته بودند از دست داد، و نهایتاً در انزوا جان سپرد.<sup>۳۹</sup>

تجلیل از حیدرخان با اتهامهایی علیه هم‌تای کمونیستش آوتیس سلطانزاده همراه بوده است. ستایش حیدرخان در نوشته‌های حزب توده و آثار ایران‌شناسان شوروی همچنین کمک کرده است تا هر گونه مسؤولیتی در زمینه شکست جمهوری گیلان از دوش اتحاد شوروی برداشته شود و تمامی گناهان به سیاستهای سلطانزاده، رهبر حزب کمونیست ایران در تابستان ۱۹۲۰، ارتباط یابد. اما چنانکه خواهیم دید، این تأکید بر دو چهره اصلی حزب کمونیست ایران، یعنی حیدرخان و سلطانزاده، از تبعات یک مسئله مهمتر است: اینکه سیاست خارجی شوروی خود در این دوره در مورد گیلان دوگانه بود.

### سلطانزاده، مارکسیست قهرمان یا نالایق؟

سلطانزاده شاید بحث‌انگیزترین چهره جمهوری گیلان باشد. او ده سال جوانتر از میرزا کوچک خان یا حیدرخان بود. در خانواده ارمنی بزرگ شده بود و افتخار و اعتبار مشروطه‌خواهی آن دو را نداشت. سلطانزاده در خانواده فقیری در مراغه به دنیا آمد و برای تحصیل به جماران (نزدیک ایروان) فرستاده شد. در آنجا تحت تأثیر حزب هتچاک ارمنستان که حزب سوسیال‌دموکرات چپ بود قرار گرفت. در سال ۱۹۱۲، در بیست و دو سالگی، همراه با بسیاری از جوانان هتچاک‌گیت به جناح بلشویکی حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه ملحق شد. سلطانزاده در جریان انقلاب بلشویکی و در سالهای اولیه موجودیت اتحاد شوروی نقش فعالانه‌ای ایفا کرد. بنا به روایت‌هایی، وقتی لنین پیش‌نویس اعلامیه مصادره داراییهای بورژوازی در روسیه را تنظیم می‌کرد، سلطانزاده مشاور او بود. در سال ۱۹۱۹ سلطانزاده به حزب عدالت

پیوست که جناح رادیکال سوسیال دموکراتهای ایرانی در باکو در سال ۱۹۱۶ تأسیس کرده بودند. سلطانزاده از جانب کمیته‌زن به ترکستان شوروی رفت و در آنجا در میان دهقانان و کارگران ایرانی فعالیت کرد و به تشکیل جناح ایرانی ارتش سرخ یاری رساند. سرانجام معمار اصلی اولین کنگره حزب کمونیست ایران شد که در ژوئن ۱۹۲۰، چند هفته پس از پیاده شدن قوای شوروی در انزلی، در این شهر برگزار شد. نویسندگان شوروی معمولاً سلطانزاده را به خاطر شکست جمهوری گیلان سرزنش کرده‌اند. دیپلماتها و ایران‌شناسان اولیه شوروی که بسیاری از آنها یا اسامی ایرانی قلم می‌زدند، و نویسندگان بعدی مانند م. ن. ایوانووا، یا س. ل. آقاییو و. و. ن. پلاستون، نیز چنین نظری داشتند. در میان نویسندگان اولیه شوروی می‌توان از س. ایرانسکی (س. ک. پاستوخوف) رئیس اولین شعبه شرق در کمیساریای امور خارجه خلق، میرزا (ف. آ. روتشتاین) سفیر شوروی در ایران در ۱۹۲۱-۱۹۲۲، و ایراندوست (و. پ. اویستروف) نام برد. همه این نویسندگان رهبری حزب کمونیست ایران را که به نظر آنها خلاف توصیه‌های مقامات شوروی عمل می‌کرد مسئول شکست جمهوری دانسته‌اند. به نوشته اینان، مارکسیستهای چپ‌رو در زمانی که صرفاً از برنامه بورژوا-دموکراتیک می‌شد سخن گفت طالب انقلاب سوسیالیستی بودند.<sup>۴۱</sup>

در این‌گونه تحلیل‌های شوروی، عامل مهمی که از قلم می‌افتد نقش محوری مقامات شوروی در رشت است، چرا که این مقامات نقش عمده‌ای در سازماندهی کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ داشتند - کودتایی که سبب زوی کار آمدن ائتلاف جنگلیهای چپگرا و اعضای حزب کمونیست ایران شد. تاریخنگاران شوروی پیمان فوریه ۱۹۲۱ شوروی-ایران را نیز معمولاً کم‌اهمیت دانسته یا توجیه کرده‌اند، آن هم با این استدلال که جمهوری گیلان دیگر نهضتی جدایی طلب به شمار می‌رفت و اینکه رضاخان از ایران در برابر «تجاوزهای قدرتهای امپریالیستی» محافظت می‌کرد. رهبران مهم حزب کمونیست ایران، و بخصوص سلطانزاده، از جانب این تاریخنگاران شوروی به عضویت در «اپوزسیون تروتسکی-زینویف» متهم شدند. در ضمن، هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نشده که عده زیادی از رهبران باقیمانده حزب کمونیست ایران، و از جمله سلطانزاده، بعداً در جریان تصفیه‌های استالینی نابود شدند.<sup>۴۲</sup> به این طریق، بسیاری از مسائل سیاسی واقعی مربوط به جمهوری گیلان در اثر تحریف‌های استالینیستی پوشیده مانده است.<sup>۴۳</sup>

اما در دهه تاریخنگاری شوروی از آن خسرو شاکری کرده است.<sup>۴۴</sup> سلطا؛ مستقلاً با استعداد، کمترین مواضع م خاورمیانه ابراز می؛ ۱۹۲۰ در ایران نبود شد فرسنگها فاصل حمایت سلطانزاده احسان‌الله‌خان یکر گرجی و آذربایجان؛ اما در بحث ر اولاً در روایت‌های ای او شده است. یقیناً حزب کمونیست ای می‌دانند، و کمتر نا ۱۹۲۰ و وقایع بعد می‌دانیم که در هن کنگره کمیترون شد ایراد کرد. آیا در ه در عین حال، کمیترون از پیشنهاد بورژوا دموکراتیک از میرزا کوچک خ هند که یک دهه ی کاملاً کمونیستی ظاهراً هیچ‌گاه کوا که دست‌کم از تا

اما در دهه ۱۹۷۰ بعضی از روشنفکران مارکسیست ایران رفته‌رفته در تاریخنگاری شوروی راجع به جمهوری گیلان تردید کردند. مهمترین اثر از این لحاظ از آن خسرو شاکری است که نوشته‌های پرحجم سلطانزاده را به چند زبان منتشر کرده است.<sup>۴۴</sup> سلطانزاده در این نوشته‌ها به صورت نظریه‌پرداز مارکسیست جدی و مستقلی با استعدادهای قابل توجه فکری ظاهر می‌شود که در کنگره ژوئیه ۱۹۲۰ کمیتن مواضع مستقل دارد و ایده‌های با ارزشی درباره شوراهای دهقانی در خاورمیانه ابراز می‌کند. شاکری می‌نویسد که سلطانزاده به‌هنگام کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ در ایران نبود و از احسان‌الله خان ماورای چپ که رهبر اسمی کودتای رشت شد فرسنگها فاصله فکری و سیاسی داشت. شاکری توضیح می‌دهد که «نباید حمایت سلطانزاده از انقلاب زراعی را با ماورای چپگرایی آنارشیستهایی چون احسان‌الله خان یکی انگاشت...»<sup>۴۵</sup> و اضافه می‌کند که درباره نقش مقامات شوروی گرجی و آذربایجانی در گیلان به پژوهشهای بیشتری نیاز است.

اما در بحث راجع به نقش سلطانزاده در این دوره مسائلی چند باقی می‌ماند. اولاً در روایتهای ایرانی نهضت جنگل و جمهوری گیلان اشارات صرفاً مختصری به او شده است. یقیناً، فخرایی، و میرزا کوچک خان کلا، ابوکوف، کمونیست تاتار که حزب کمونیست ایران را در رشت رهبری می‌کرد، و نیز چند جنگلی چپگرا را مقصر می‌دانند، و کمتر نامی از سلطانزاده برده می‌شود.<sup>۴۶</sup> پس سلطانزاده در کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ و وقایع بعدی رشت که سبب رویگردانی عمومی شد واقعاً چقدر دخیل بود؟ می‌دانیم که در هنگام کودتای ژوئیه ۱۹۲۰ سلطانزاده در مسکو بود و در دومین کنگره کمیتن شرکت داشت و در آنجا نطق مهمی درباره مارکسیسم و مسئله ملی ایراد کرد. آیا در هدایت کودتا دست داشت؟

در عین حال، تبرئه کردن سلطانزاده به این سادگیها امکان ندارد. او در کنفرانس کمیتن از پیشنهادهای ملایمتر لنین انتقاد کرد. لنین خواهان حمایت از نهضتهای بورژوادموکراتیک در شرق مستعمره و نیمه‌مستعمره شده بود (که معنی اش حمایت از میرزا کوچک خان هم بود). به نظر سلطانزاده، در کشورهایی چون ایران، چین، و هند که یک‌دهه یا بیشتر پیشینه انقلابی داشتند، مارکسیستها می‌بایست «جنبشی کاملاً کمونیستی در برابر گرایشهای بورژوایی ایجاد کنند»<sup>۴۷</sup> وانگهی، سلطانزاده ظاهراً هیچ‌گاه کودتای فاجعه‌بار ژوئیه ۱۹۲۰ رشت را محکوم نکرد و گزارشهایی را که دست‌کم از تاکیکهای خام کمونیستی در رشت در آن تابستان حکایت داشت

جدی نگرفت.<sup>۴۸</sup> مشکل بتوان در نوشته‌های سلطانزاده (دست‌کم در نوشته‌های موجود) انتقادی از رفتار رهبری حزب کمونیست ایران یا مقامات شوروی در رشت در سال ۱۹۲۰ پیدا کرد. و نکته آخر اینکه چون سلطانزاده دبیر اول حزب کمونیست ایران در تابستان سرنوشت‌ساز ۱۹۲۰ بود، مشکل بتوان به مانند شیاگری مسئولیتها را کلاً از دوش او برداشت، ولو آنکه سلطانزاده در گیلان نبوده باشد.

مسئولیت اصلی رویدادهای ژوئیه ۱۹۲۰ را ظاهراً باید بیشتر متوجه تنی چند از مقامات گرجی، ارمنی، و آذربایجانی شوروی در آن دوره دانست، و نه سلطانزاده یا حیدرخان. با مطالعه دقیقتر تاریخ شوروی در می‌یابیم که کسانی که در رشت کودتا کردند از عناصر مهم و آینده‌دار در سلسله‌مراتب شوروی بودند. از جمله می‌توان از کمونیست جوان یاکوف بلومکین نام برد که ظاهراً از دو مقام ارشد شوروی در رشت دستور می‌گرفت: یکی آناستاس ایوانوویچ میکویان و دیگری بودو مدیوانی. این سه تن چهره‌های سیاسی مهمی در تاریخ اتحاد شوروی شدند و حضورشان در گیلان اهمیت داشت.

آناستاس میکویان، کمونیست ارمنی که آن زمان رهبر حزب کمونیست آذربایجان در باکو بود، به وفاداری کامل به استالین شهرت داشت. میکویان از تصفیه‌های استالینی ۱۹۳۷-۱۹۴۸ جان به در برد و در ۱۹۶۴-۱۹۶۵ رئیس‌جمهور اتحاد شوروی شد.<sup>۴۹</sup>

بودو مدیوانی بلشویک پیرسابقه‌ای بود که در جریان جنگ جهانی اول نماینده یک شرکت تجاری در انزلی و رشت بود. مدیوانی، کمونیست گرجی، به دلیل مواجهه‌اش با استالین در سال ۱۹۲۲، در تاریخنگاری شوروی شهرت دارد. استالین در مارس ۱۹۲۲ خواست تا سه جمهوری گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را به صورت یک جمهوری فدرال واحد درآورد، اما مدیوانی و بوخارین با استالین و رفیقش اوردژونیکیدزه (که چنانکه گفتیم ائتلاف اولیه جمهوری گیلان را ایجاد کرد) از در مخالفت درآمدند. لنین تا حدودی از مدیوانی حمایت کرد (هرچند که کاملاً بیمار بود)، و کار این مواجهه چنان بالا گرفت که لنین در ژانویه ۱۹۲۳ خواهان «کنار رفتن» استالین از دبیر کلی حزب شد.<sup>۵۰</sup>

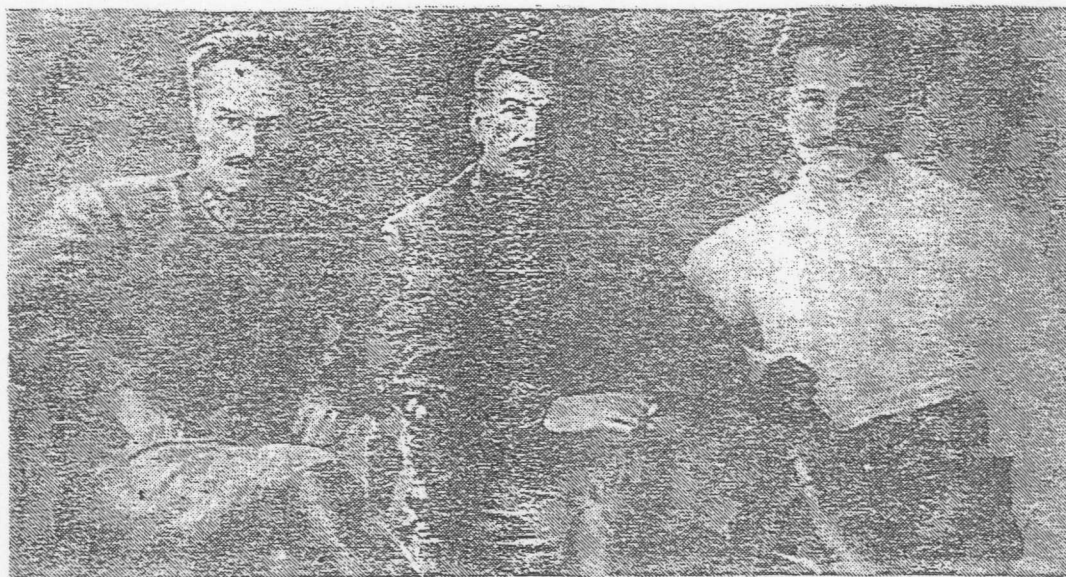
یاکوف بلومکین (۱۸۹۹-۱۹۲۹) هنگام کودتای رشت جوان بی‌پروای بیست و یک ساله‌ای بود. او که در سال ۱۹۱۸ سوسیال رولوسیونر چپ بود، کنت فون میرباخ سفیر آلمان در روسیه را به قتل رسانده بود و حکومت تازه تأسیس شوروی



از راست، اوردژ نیکلیزه



دکتر ابراهیم حشم



از راست، اوردژ نیکلز، استالین، میکویان



حیدرخان عمواغلی



دکتر ابراهیم حشمت

را به مخمصه انداخته بود. بلومکین بعداً بخشوده شد و به حزب بلشویک پیوست. سپس به چکا ملحق شد اما برجسته‌ترین پشتیبان تروتسکی از کار درآمد و توسط استالین اعدام شد. ناتالیا تروتسکی او را «بزرگترین سرباز ارتش سرخ و یکی از برجسته‌ترین عوامل ضد جاسوسی شوروی در شرق» می‌خواند.<sup>۵۱</sup> در ضمن، افسران مختلف شوروی که به حمایت از میرزا کوچک‌خان شهرت داشتند، از جمله کاژانوف، فرمانده ارتش سرخ، به روسیه فراخوانده شدند. تاریخنگاران شوروی تمامی مسؤولیت این کودتا را به دوش سلطانزاده می‌اندازند، حال آنکه سلطانزاده قدرت و اعتباری در حد میکویان و مدیوانی نداشت. تاریخنگاران شوروی به این ترتیب کل گناه ژوئیه ۱۹۲۰ را از دوش خود برمی‌دارند.

نقش رهبران حزب کمونیست ایران و بخصوص سلطانزاده در تابستان ۱۹۲۰ هنوز کاملاً روشن نیست، اما زمینه سیاسی کارهای حیدرخان در تابستان ۱۹۲۱ نیز کاملاً روشن نشده است. شاپور رواسانی ضمن حمایت از سیاستهای سوسیالیستی ملایم حیدرخان چشم‌انداز پژوهشی متعادلتري را می‌گشاید.<sup>۵۲</sup> او با تقدیس تک‌تک رهبران سیاسی جمهوری گیلان مخالفت می‌نماید و نقش کمیته مرکزی حزب کمونیست را در رویدادهای گیلان بررسی می‌کند. رواسانی می‌گوید: «شکست گیلان را نمی‌توان فقط به روش کار احسان‌الله‌خان، سلطانزاده (آوتیس میکائیلان) صدر حزب کمونیست ایران، و یا میرزا کوچک‌خان و یا حیدر عمواغلی نسبت داد.»<sup>۵۳</sup>

شورویها در نخستین هفته‌های جمهوری گیلان وارد یک سلسله مذاکرات اقتصادی و سیاسی با بریتانیا شده بودند. در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ توافق مقدماتی بین لندن و مسکو حاصل شد. اتحاد شوروی موافقت کرد که به تبلیغات ضد انگلیسی در ایران خاتمه دهد و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسد. در ۲۱ دسامبر همین سال، لنین اعلام کرد که منافع عالی اتحاد شوروی اقتضا می‌کند که «هرچه سریعتر مقداری از آنچه را که برای احیاء حمل و نقل (مانند لکوموتیو). احیاء صنایع و توسعه شبکه برق لازم و غیرقابل صرف نظر کردن هستند بخریم. این امر برای ما مهمترین مسئله است.»<sup>۵۴</sup>

پس از کنگره خلقهای خاور در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰، لنین به وزارت امور خارجه توصیه کرد تا مذاکراتی را با حکومت تهران آغاز کند. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، یک هفته بعد از روی کار آمدن سیدضیاء و رضاخان در تهران در پی کودتایی

با حمایت بریتانیا، توافقی به ایران، به احمدشاه اطمینان دادن به مداخله خود در گیلان شواهدی که رواسانی از سال ۱۹۲۱ حکایت می‌کند می‌اندیشید وارد توافقی می‌گردد. مختلف خود به قدر کافی ر به حمایت دولت خود از شخصاً به تشکیل حکومت مرکزی اختلاف نظر داشت بسیاری از کارگران باکو که داشتند، از تلاشهای حیدر پشتیبانی می‌کردند. پس ما کمونیست شوروی بود که مسکو مغایرت داشت.

میرزا کوچک‌خان: ملی تاریخنگاران اولیه نهضت می‌کردند، اما در آثار جدید می‌شود. از انقلاب ۱۹۷۸. میرزا کوچک‌خان را به نوعی یادبود به افتخار میرزا کوچک یادبودهایی در سالگردهای بهروز افخمی سریال تولید کرد. این برنامه به تولید تلویزیون ایران بخش شد. تحت نظارت دولتی تولید می‌خورد. برداشت اول که جنگل مربوط می‌شود، ما

با حمایت بریتانیا، توافقهایی حاصل شد. در مه ۱۹۲۱ روتشتاین، فرستاده شوروی به ایران، به احمدشاه اطمینان داد که حکومت شوروی نهایت سعی را برای خاتمه دادن به مداخله خود در گیلان مبذول خواهد کرد.

شواهدی که روآسانی ارائه می‌دهد از دو گرایش سیاسی شوروی در قبال گیلان در سال ۱۹۲۱ حکایت می‌کند.<sup>۵۵</sup> لنین که در درجه اول به بقای اتحاد شوروی نوبنیاد می‌اندیشید وارد توافقهایی علنی با لندن و تهران شده بود و در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مختلف خود به قدر کافی روشن کرده بود که به چنین اتحادهایی احترام می‌گذارد و به حمایت دولت خود از جمهوری گیلان خاتمه می‌دهد. لیکن اوردژونیکیدزه که شخصاً به تشکیل حکومت ائتلافی جمهوری گیلان کمک کرده بود، با لنین و کمیته مرکزی اختلاف نظر داشت. گروهی از کمونیستهای گرجی و آذربایجانی و از جمله بسیاری از کارگران باکو که پیوندهای قومی و سیاسی نیرومندی با جنبش ایران داشتند، از تلاشهای حیدرخان برای احیای جمهوری گیلان در تابستان ۱۹۲۱ پشتیبانی می‌کردند. پس مأموریت حیدرخان مطابق با منویات جناحی از حزب کمونیست شوروی بود که پایگاهش در آذربایجان بود، اما با نظرات جناح دیگر در مسکو مغایرت داشت.

### میرزا کوچک خان: ملی‌گرای گیلانی یا طلایه‌دار جمهوری اسلامی؟

تاریخنگاران اولیه نهضت جنگل بر گرایشهای ناسیونالیستی میرزا کوچک خان تأکید می‌کردند، اما در آثار جدیدتر در ایران بر گرایشهای دینی یا قومی رهبر جنگل تأکید می‌شود. از انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹ به بعد، حکومت نهضت جنگل و بخصوص میرزا کوچک خان را به نوعی پیشگام جمهوری اسلامی ترسیم کرده است. تمیز یادبود به افتخار میرزا کوچک خان چاپ شد، روزنامه جنگل تجدید چاپ شد، و یادبودهایی در سالگردهای نهضت جنگل برگزار شد.<sup>۵۶</sup>

بهر روز افخمی سریال تلویزیونی ده‌ساعته‌ای براساس سرگذشت نهضت جنگل تولید کرد. این برنامه به رغم ضعفهای هنری‌اش از اوایل دهه ۱۹۹۰ بناها در تلویزیون ایران پخش شد. در این سریال تلویزیونی، مانند هر اثر هنری دیگری که تحت نظارت دولتی تولید می‌شود، دو برداشت متفاوت از نهضت به چشم می‌خورد. برداشت اول که واضحتراست به ابعاد دینی و ضد امپریالیستی نهضت جنگل مربوط می‌شود، مانند نقش رهبری علما در سالهای اولیه اتحاد اسلام،

مذهبی بودن و قدری مسلک بودن میرزا کوچک خان، و تکیه اش بر دعا و استخاره در تمامی تصمیم گیریهای مهم. برای مثال، میرزا کوچک خان شب قبل از تسلیم شدنش به نیروهای تزاری را تماماً به دعا و مناجات می پردازد، و روز بعد به دلیل وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نجات می یابد. مفهوم ضمنی این صحنه آن است که وقوع انقلاب روسیه و عقب نشینی قوای تزاری نتیجه مناجاتهای میرزا کوچک خان بود. در عین حال، با گروهها و ایده های چپگرایانه و سوسیالیستی به صورت خصمانه برخورد شده است. در صحنه ای مربوط به سال ۱۹۱۸ میرزا کوچک خان می گوید که ماتریالیستها (سوسیالیستها) بیش از بقیه آمادگی جاسوس شدن و فروختن روحشان به ازای پول را دارند، و در ضمن از لئون تروتسکی به عنوان جاسوس انگلیس یاد می شود. تلاشهایی نیز برای نادیده گرفتن تمامی روابط جنگلیها با بلشویکها صورت گرفته است. به حمایتهایی که جنگلیها از بلشویکها در سال ۱۹۱۷ دریافت کردند هیچ اشاره ای نشده است و از اتحاد نزدیکی که بین آنها برقرار شد ذکری نرفته است. داستان سریال از سال ۱۹۱۹ جلوتر نمی آید و به این ترتیب، به آسانی از طرح مسئله جمهوری گیلان اجتناب می شود.

اما پیام نهفته تر سریال به مسائل انقلابیهای اجتماعی مربوط می شود. فیلم بر مصائب توده ها و خصوصاً دهقانان گیلان در جریان خیزشهای اجتماعی تأکید می کند. این سؤال که آیا «دموکراسی را می توان با انضباط نظامی تلفیق کرد» در سراسر سریال مطرح است. میرزا کوچک خان رهبر نظامی - سیاسی تک اندیشی است که آرمانهای والای سیاسی دارد و به انضباط دقیق نیروهایش معتقد است. دکتر ابراهیم حشمت روشنفکر آرمانگرایی است که به قصد یاری به ضعفا و فقرا به نهضت ملحق می شود. فیلم با دستگیری و اعدام دکتر حشمت پایان می یابد و نتیجه می گیرد که با سرکوب مبارزات اجتماعی، نهایتاً خائنان قدرت می گیرند... فرودستان جان می بازند و نامردان قدرت را به کف می آورند.

در این سریال تلویزیونی به فرهنگ و زبان گیلانی و حال و هوای تاریخی محلی نهضت جنگل توجه نشده است. هنرمندان سریال به گویش غلیظ تهرانی صحبت می کنند که معدودی از تهرانیهای با سواد آن را به کار می بردند. اما اخیراً گروهی از روشنفکران گیلانی کوشیده اند ابعاد اجتماعی و فرهنگی نهضت جنگل را بررسی کنند. ماهنامه گیلهوا به سردبیری محمد جکتاجی داستانها و شعرهایی درباره نهضت جنگل به زبان گیلکی چاپ می کند. این نشریه گیلانیهای جوانی را که به دلیل

تأثیر رسانه های فارسی فراگیری مطالبی درباره و قومی نهضت جنگل می گوید که با آنکه از می شود، نام رسمی آن ترتیب تأکید می کند که خدمات اجتماعی و فاخته جوبینه می نویسد مالکان و دهقانان را - سروسامان دادند، و در جنگلیها امور مالی حاکم شهر ایجاد کردند. در و کارگاه مهمات سازی مردان و زنان و کودکان آمدند کمک کرد. سا تأسیس کرد و برای کو یتیم خانه ساخت.<sup>۵۸</sup> گیلهوا یادبود دست لندکاران اولیه خانه در حکومت جن دست جمعی است که آمده است. این کتاب دست نمی دهد، اما گیلهوا به رغم ت گهگاهی و مختصر د می شود و از ارائه درمی مانند. شاید عک جدیدی داشته باشد بدیهی است که اگر



تأثیر رسانه‌های فارسی تقریباً زبان بومی خود را فراموش کرده‌اند به تکلم گیلکی و فراگیری مطالبی درباره تاریخ گیلان بومی انگیزد. در مقاله‌های گیله‌وا بر خدمات ملی و قومی نهضت جنگل و جمهوری گیلان تأکید می‌شود. علی‌گرانمایه به درستی می‌گوید که با آنکه از این جمهوری زودگذر عموماً با عنوان جمهوری گیلان یاد می‌شود، نام رسمی آن «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» بوده است، و به این ترتیب تأکید می‌کند که این نهضتی ملی بود، و نه جدایی‌خواه.<sup>۵۷</sup> نویسندگانی دیگر بر خدمات اجتماعی و فرهنگی نهضت جنگل و ابعاد رادیکال آن تأکید کرده‌اند. فاخته‌جویینه می‌نویسد که میرزا کوچک‌خان و یارانش بعضی از ستیزه‌های بین مالکان و دهقانان را حل و فصل کردند، به بیگاری خاتمه دادند، به مسائل آبیاری سروسامان دادند، و دادگاههای محلی برای رسیدگی به شکایت دهقانان برپا کردند. جنگلیها امور مالی حکومت رشت را بهبود بخشیدند و شهرداری جدیدی برای این شهر ایجاد کردند. درمانگاههایی ساختند، کارخانه نساجی کوچکی احداث کردند، و کارگاه مهمات‌سازی ساختند. نهضت جنگل چندین تن برنج به تهران فرستاد و به مردان و زنان و کودکان گرسنه بسیاری که از همدان، کردستان و آذربایجان به گیلان آمدند کمک کرد. سازمان خیریه‌ای نیز برای کمک به بازماندگان قحطی ۱۹۱۷ تأسیس کرد و برای کودکانی که خانواده‌شان را در جریان قحطی از دست داده بودند یتیم‌خانه ساخت.<sup>۵۸</sup>

گیله‌وا یادبودنامه جدیدی به نام تاریخ انقلاب جنگل به قلم یکی از دست‌اندرکاران اولیه نهضت جنگل به نام محمد علی گیلک، که از مأموران فواید عامه در حکومت جنگل بوده است، منتشر کرده است. این کتاب یک شرح تاریخی دسته‌جمعی است که از یادآورهای بسیاری از دست‌اندرکاران اولیه نهضت فراهم آمده است. این کتاب البته تحلیل جدیدی از نهضت جنگل و جمهوری گیلان به دست نمی‌دهد، اما حاوی اطلاعات فراوان و جدید از زمینه‌های نهضت است.<sup>۵۹</sup> گیله‌وا به‌رغم توجه بیشتر به امور اجتماعی و فرهنگی، و از جمله بحثهای گهگاهی و مختصر درباره زنان، همان‌اشتباه تاریخنگاران مردم‌پسند اولیه را مرتکب می‌شود و از ارائه بحث انتقادی‌تر درباره ایده‌نولوژیهای متعارض جنگلیها درمی‌ماند. شاید علتش جو سیاسی ایران باشد اما شاید هم ریشه در غرور قومی جدیدی داشته باشد که این نشریه می‌خواهد در میان خوانندگانش برانگیزد، و بدیهی است که اگر چنین باشد دیگر جایی برای تحلیل انتقادی باقی نمی‌ماند.

## نتیجه

ظاهراً از بررسی تاریخ نهضت جنگل و جمهوری گیلان چنین برمی آید که هیچ «معصومی» در این جنبشها وجود نداشته است. میرزا کوچک خان نه ملی گرای خام بود و نه متعصب مذهبی، بلکه انقلابگر و سیاستمداری بود که برای استقلال گیلان از قدرتهای امپریالیستی به هر قیمت ممکن می جنگید. هدف نهضت او استقرار حکومت جدیدی در گیلان براساس ایثار مذهبی، تعهد ملی و نهایتاً برنامه ملایم سوسیالیستی بود. در سال ۱۹۱۹ تلاشهای میرزا کوچک خان برای احیای نهضت جنگل بی نتیجه مانده بود. از این رو، با شورویها و کمونیستهای ایرانی متحد شد، ضمن اینکه کاملاً می دانست که با آنها اختلافهای ایده‌ئولوژیکی مهمی دارد. حیدرخان که خیلی وقتها او را به صورت قهرمان مستقل اندیش جمهوری گیلان تصویر می‌کنند، واقعاً به بعضی اقدامات اصلاحی در گیلان، از جمله مسئله ارضی، متعهد بود. اما او مورد حمایت جناحی از اتحاد شوروی بود (استالین و اوردژونیکیدزه) که ظاهراً نئین با آنها مخالفت می‌کرد. از این رو، حیدرخان برخلاف نظر عده‌ای از ایرانیان کاملاً هم مستقل از قدرت شوروی نبود. سلطانزاده هم آن چهره بی‌کفایتی نبود که تاریخنگاران شوروی تصویر کرده‌اند، بلکه مارکسیست مستقلی بود که در کنگره کمیته‌ن در ژوئیه ۱۹۲۰ حتی با شخص نئین مخالفت کرد. اما تصور او از جامعه سوسیالیستی و رای تصور معاصرانش نبود و نهایتاً او را هم باید در شکست جمهوری مسئول دانست.

تاریخنگاران ایرانی نهضت جنگل و جمهوری گیلان همواره تحت تأثیر رویدادهای معاصر خود بوده‌اند. برای کسانی که سالهای پرآشوب اشتغال ایران توسط بریتانیا و روسیه تزاری را دیده بودند، نهضت جنگل و میرزا کوچک خان نمونه عالی ملی‌گرایی و مبارزه ضد امپریالیستی ایرانیان بوده است. نسل دوم تاریخنگاران چپ‌گرای ایران شاهد وقوع انقلابهای کمونیستی کوبا و ویتنام بودند. برای آنها جمهوری گیلان و سیاستهای سوسیالیستی ملایم حیدرخان میراثی شد که سزاوار حفظ و پرورش بود. برای روشنفکران مارکسیست دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که به شالوده‌های نظری مارکسیسم توجه داشتند و می‌خواستند از استالینسم فاصله بگیرند، دانش نظری و استقلال سیاسی سلطانزاده ارزشهای مهمی به حساب می‌آمد. امروزه تاریخ نهضت جنگل و جمهوری گیلان بار دیگر در ایران تجدید می‌شود. این بار تعهد مذهبی میرزا کوچک خان را به مردم یادآور می‌شوند، به

بفرنجی و دشواری تلف  
قومی تازه‌ای در فرهنگ  
نهضت جنگل و جمهور  
از این حکایت می‌کند،  
به سر می‌برند نیز حکا

## بی‌نویسها

Public in Iran: A Critical  
pp. 3-24.

پیش‌نویس اولیه این مقاله در  
کارولینای شمالی، ارائه شد.  
خاطر نظرات سردمندان،  
کشیده است بنیاز ممنونم.  
۱. نگاه کنید به

The Iranian Constitutional  
23 (1991): 137-61

از برای ترجمه فارسی آن (University of California Press.

۴. م. ابوانوف، انقلاب مش  
۳. ابراهیم فخرایی، سردار  
۵۳-۵۲  
۴. ه  
۵. شاپور رواسانی، نهضت  
سردار جنگل، ص ۶۶.

۷. ابوانوف، انقلاب مش  
۹. امین‌الدوله، نخست‌وزیر  
کنید به کیهان (لندن)، ۴ ژو  
۱۰. فخرایی، سردار جنگل.  
۱۱. گرگور یقیکیان، شوروی  
(۱۹۸۴)، ص ۱۵.

er, 1989), 50.

۱۳. نگاه کنید به مجموعه  
۱۴. فخرایی، سردار جنگل  
بار یقیکیان در سلسله مقال

بفرنجی و دشواری تلفیق دموکراسی و دگرگونی اجتماعی اشاره می‌کنند، و افتخار قومی تازه‌ای در فرهنگ گیلان پدید می‌آورند. نهایتاً چنین می‌نماید که تاریخنگاری نهضت جنگل و جمهوری گیلان همان قدر که از رویدادهای تاریخی سه‌ریغ قرن قبل از این حکایت می‌کند، از مشغله‌های جاری تاریخنگاران ایرانی و دوره‌ای که در آن به سر می‌برند نیز حکایت دارد.

پی‌نوئیسها

\*Janet Afary. "The Contentious Historiography of The Gilan Republic in Iran: A Critical Exploration". *Iranian Studies*, Vol. 28, No. 1-2, Winter/Spring 1995, pp. 3-24.

پیش‌نویس اولیه این مقاله در اجلاس سالانه ۱۹۹۳ اتحادیه مطالعات خاورمیانه در ترابینگل پارک، کارولینای شمالی، ارائه شد. از رضا انشاری، کوین اندرسن، جان فزن، پژمان دلمی، و فرهاد کاظمی به خاطر نظرات سودمندشان سپاسگزارم. از آقای رضا رضایی که زحمت ترجمه این مقاله را به فارسی کشیده است بسیار ممنونم.

۱. نگاه کنید به

Janet Afary, "Peasant Rebellions of the Caspian Region during the Iranian Constitutional Revolution, 1906 - 1909", *International Journal of Middle East Studies* 23 (1991): 137-61

[و برای ترجمه فارسی آن (به قلم آقای رضا رضایی) نگاه کنید به نگاه‌نو، شماره‌های ۱۹ و ۲۰.]

2. Sepehr Zabih, *The Communist Movement in Iran* (Berkeley: University of California Press, 1966), 15;

۳. م. ن. ایوانوف، *انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: انتشارات ارمغان، بی‌تاریخ). ص ۱۱۹.

۴. ابراهیم فخرایی، *سردار جنگل: میرزا کوچک خان* (تهران: انتشارات آسمان، ۱۳۶۵/۱۹۸۶). ص ۵۳-۵۲

۵. همان، ص ۵۵

۶. شاپور رواسانی، *نهضت میرزا کوچک خان جنگلی* (تهران، ۱۳۶۳/۱۹۸۴). ص ۱۵۸؛ فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۶۶

۷. فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۷۷

۸. ایوانوف، *انقلاب مشروطیت*، ص ۱۱۹

۹. امین‌الدوله، نخست‌وزیر سابق، در خاطرات خود این واقعه را درباره پدر خود شرح می‌دهد. نگاه

کنید به کیهان (لندن)، ۴ ژوئن ۱۹۹۱. نیز نگاه کنید به فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۸۷

۱۰. فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۹۱

۱۱. گرگور بقیکیان، *شوروی و جنبش جنگل*، به کوشش برزویه دهقان (تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳/

۱۹۸۴)، ص ۱۵

12. Reza Ghods, *Iran in the Twentieth Century* (Boulder: Lynne Rienner, 1989), 50.

۱۳. نگاه کنید به مجموعه *جنگل* (تهران: نشر مولی، ۱۳۶۰/۱۹۸۱).

۱۴. فخرایی، *سردار جنگل: بقیکیان، شوروی*. درباره دوره بسیار مهم بهار و تابستان ۱۹۲۰، نخستین

بار بقیکیان در سلسله مقاله‌هایی با عنوان «هفته ماه انقلاب در گیلان» در نشریه‌اش *ستاره ایران* بحث

کرد (که بعداً در کتاب شوروی هم منتشر شد). او در این مقاله‌ها اسناد مهمی درباره آن دوره ارائه می‌دهد، از جمله تبادلات میرزا کوچک خان با رهبران شوروی. بسیاری از این اسناد در سردار جنگل میزفخرایی هم آمد. یقیناً که در دوره جمهوری گیلان در رشت زندگی می‌کرد با بیشتر چهره‌های اصلی این زمان تماس منظم داشت. او در این زمان با انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ مخالف بود و نظرات انتقادی درباره مقامات شوروی در گیلان ابراز می‌کرد. یقیناً، ناظر تیزیبی بود که نه شیفته میرزا کوچک خان بود و نه شیفته دیگر دست‌اندرکاران، و ظاهراً همه مدعیان قدرت در گیلان با او مشورت می‌کردند، از جمله مقامات انگلیسی (که او وقایع ایران را مخفیانه به آنها گزارش می‌داد) و همچنین شورویها. شرح یقیناً با استقرار جمهوری گیلان در بهار ۱۹۲۰ آغاز می‌شود و با برگشتن قوای شوروی به رشت در اواخر تابستان ۱۹۲۰ پایان می‌یابد.

۱۵. مثلاً احرار زمان زندگینامه‌ای خود را درباره میرزا کوچک خان با این عبارت آغاز می‌کند: «نیم قرن قبل از انقلاب کوبا، انقلابی با همان مشخصات در سرزمینهای سرسبز شمال ایران روی داد و انقلابگر دیگری به نام میرزا کوچک مردان رشوی خود را به قدرت رساند» مردی از جنگل [تهران: انتشارات علمی، ۱۹۶۷]، ص ۱. نیز نگاه کنید به رضا رضازاده لنگرودی (ویاستار)، یادگارنامه فخرایی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴)؛ صادق کوچک پور، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین، به کوشش محمدتقی میرعبدالقاسمی (رشت: انتشارات گیلکان، ۱۳۶۹ / ۱۹۹۰)؛ دوستان آدینه، بزرگ مردی از تبار جنگل: یادنامه ابراهیم فخرایی (تهران: نشر طلا، ۱۳۶۸ / ۱۹۸۹).

۱۶. نگاه کنید به کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ / ۱۹۷۸)، ۸۱۷:۲. برای پاسخ فخرایی نگاه کنید به سردار جنگل، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۱۷. نگاه کنید به فخرایی، سردار جنگل، ۴۳۱ و ۴۵۶. فخرایی در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش در سال ۱۹۸۰ مجدداً تصریح کرد که کوچک خان «پیرو مکتب دموکراسی و مومن به سوسیالیسم بوده». نگاه کنید به دامون ۱۳ (آذر ۱۳۵۹ / دسامبر ۱۹۸۰): ۲ (رشت). این مصاحبه بخشی از دو ویژه‌نامه مربوط به نهضت جنگل بود.

۱۸. برای مرانامه جنگلیها نگاه کنید به فخرایی، سردار جنگل، ۵۶-۵۹.

۱۹. نگاه کنید به

George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918 - 1948: A Study in Big-Power Rivalry* (Ithaca: Cornell University Press, 1949), 55; Zabih, *Communist Movement*; Pezhman Dailami, "The Bolsheviks and the Jangali Revolutionary Movement, 1915 - 1920", *Cahiers du monde russe et soviétique*, no. 1 (January - March 1990): 43 - 60.

۲۰. ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده (تهران: انتشارات جواد، ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰). نیز نگاه کنید به

Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906 - 11: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism* (New York: Columbia University Press)

که در ۱۹۹۶ منتشر می‌شود.

21. Dailami, "Bolsheviks", 47.

۲۲. نگاه کنید به جنگل، ۸ صفر ۱۳۳۶ / ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷.

۲۴. برای خلاصه‌ای از این نهضت جنگل، «گیله‌وا»

جنگلیها گاه فرصت جبر اعزام کردند تا به بلشویک

برای اطلاعات بیشتر در *the Russian Revolution and the West*, 55.

۲۸. تیمورتاش، حاکم - به اتهام (کاذب یا واقع) شد، که در اثر شکستها:

۲۹. فخرایی، سردار جنگل همان، ۱۷۸.

۳۱. نگاه کنید به یقیناً *New York: Russell F.*

فخرایی، سردار جنگل، این مکاتبات در کتاب

۳۳. برای تفصیل این - Park, 1977);

نیز نگاه کنید به شاپور ر (تهران: نشر شمع، ۶۸)

۳۴. نگاه کنید به رحیم رضازاد

رائین، حیدرخان عموا حیدرخان عمواوغلی

۳۵. رائین، حیدرخان، میرزا کوچک خان، در

نوشته‌ها، ورود حیدر نیز در شکست جمهور

۳۷. همان، ۲۴۰.

۴۰. نگاه کنید به *Iranian Studies* (1984):

تاریخنگاری متناقض...

23. Dailami, "Bolsheviks", 47.

۲۴. برای خلاصه‌ای از این فعالیتها نگاه کنید به فاخته جوینته، «اقدامات فرهنگی، رفاهی، و عمرانی در نهضت جنگل»، گیله‌وا ۲، شماره ۱۵ (آبان-آذر ۱۳۷۱/توامبر ۱۹۹۲): ۶-۸.

25. Dailami, "Bolsheviks", 47-9.

جنگلیها گاه فرصت جبران هم پیدا می‌کردند. در مارس ۱۹۱۸ جنگلیها ۱۵۰ نفر را به آستارای روسیه اعزام کردند تا به بلشویکهایی که در آن ناحیه تمذادشان بسیار کمتر از روسهای سفید بود یاری کنند.

26. Ibid., 49.

برای اطلاعات بیشتر درباره کمون باکو، نگاه کنید به

G. Suny, *The Baku Commune, 1917 - 1918: Class and Nationality in the Russian Revolution* (Princeton: Princeton University Press, 1972).

27. Lenczowski, *Russia and the West*, 55.

۲۸. تیمورتاش، حاکم جدید گیلان، که توسط وثوق‌الدوله نصب شده بود بسیاری از دهقانان گیلانی را به اتهام (کاذب یا واقعی) همکاری با کوچک‌خان بازداشت کرد. این نیز سبب تضعیف بیشتر نهضت شد، که در اثر شکستهای نظامی و تفرقه داخلی به قدر کافی ضعیف شده بود.

۲۹. فخرایی، سردار جنگل، ۱۷۴.

۳۰. همان، ۱۷۸.

۳۱. نگاه کنید به یقیکیان، شوروی، ۴۷-۴۸؛

Nasrollah Saifpour Fatemi, *Diplomatic History of Persia, 1917 - 1923* (New York: Russell F. Moore, 1952), 213;

فخرایی، سردار جنگل، ۲۴۵.

۳۲. این مکاتبات در کتاب یقیکیان، شوروی، در صفحه‌های ۲۷۹ تا ۲۸۳ آمده است.

۳۳. برای تفصیل این اجلاسها نگاه کنید به

*Second Congress of the Communist International* vols. 1-2 (London: New Park, 1977);

نیز نگاه کنید به نیاپوز روسانی، نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شوروی در ایران (تهران: نشر شمع، ۱۳۶۸/۱۹۸۹)، ۱۹۵-۲۱۷.

۳۴. نگاه کنید به رحیم رئیس‌نیا، حیدر عمو اوغلی در گذر از طوفانها (تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۶۰/۱۹۸۱)؛ رحیم رضازاده ملک، چکیده انقلاب، حیدرخان عمو اوغلی (تهران، بی‌تاریخ)؛ اسماعیل رائین، حیدرخان عمو اوغلی (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۲/۱۹۷۳)؛ همو، اسناد و خاطرات حیدرخان عمو اوغلی (بی‌ناشر، ۱۳۵۸/۱۹۷۹).

۳۵. رائین، حیدرخان، ۳۶۶. ظاهراً رائین تصور کرده که حیدرخان برای امضای توافق ۸ مه ۱۹۲۱ با میرزا کوچک‌خان، در رشت بود. چنین نبود. توافق را یک نماینده اعزامی امضاء کرد. در بیشتر نوشته‌ها، ورود حیدرخان به گیلان را در اواخر ژوئیه یا اوت ۱۹۲۱ دانسته‌اند. شاید ورود دیر هنگام او نیز در شکست جمهوری نقش داشته است.

۳۶. رضازاده ملک، چکیده انقلاب، ۲۱۶.

۳۷. همان، ۲۴۰.

۳۸. رئیس‌نیا، حیدرخان، ۳۳۸-۳۳۹.

۳۹. همان، ۳۴۶.

۴۰. نگاه کنید به

Cosroe Chaqueri, "Avetis Sultanzade: The Forgotten Revolutionary," *Iranian Studies* (1984):

215 - 16.

۴۱. برای تحلیل بعدی به زبان انگلیسی که در آن بسیاری از این مواضع جمع بندی شده است، نگاه کنید به:

S.L. Aqayev and V. N. Plastun, "The Communist and National Liberation Movement in Iran in the 1920 s

" R. A. Ulyanovsky, ed., *The Comintern and the East: A Critique of Critique* (Moscow: Progress, 1981).

نظریات مارکسیستهای مستقلتر و بتیاری از کمونیستهای ایرانی پیش از دوره استالین برای ما نامعلوم است. با دسترسی به بایگانیهای نوگشوده شوروی، مطالعات آینده درباره جمهوری گیلان بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد.

42. Ibid., 316.

۴۲. در بیشتر مطالعات پژوهشگران مستقل ایرانی به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فارسی نیز تقصیر شکست جمهوری گیلان را متوجه سلطانزاده دانسته اند. شاپور رواسانی، چنانکه خواهیم دید، سلطانزاده و مقامات شوروی را به قدر هم مقصر می داند. رضا قدس از این جلوتر می رود و رویدادهای تابستان ۱۹۲۰ را تقریباً به طور کامل تقصیر اعضای مهاجر حزب کمونیست ایران و نیز دهقانان گیلانی می داند، و نقش مقامات شوروی در گیلان را در این دوره نادیده می گیرد.

(*Iran in the Twentieth Century*, 79)

نیز نگاه کنید به رواسانی، نهضت، ۱۷۳ - ۱۸۰.

۴۴. خ. شاکری (ویراستار)، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی، و کمونیستی ایران (تهران: پادزهر، بی تاریخ)، بخصوص جلد های ۲ و ۴. نیز نگاه کنید به همو، *آوتیس سلطانزاده: نظریه پرداز فراموش شده انقلاب* (تهران: پادزهر، ۱۳۶۴/۱۹۸۵).

۴۵. شاکری، اسناد ۴: ۲۵.

در کتاب ارزنده جدیدی که همزمان با انتشار مقاله حاضر به زبان انگلیسی چاپ شد، خسرو شاکری تصویر متعادتری از سلطانزاده ارائه می کند و در ضمن به نقش کوچک خان و حیدر عمو اوغلی ارجح بیشتری می نهد. با این همه، بسیاری از جزئیات کودتای تابستان ۱۹۲۰ کماکان در پرده ابهام باقی می ماند. نگاه کنید به:

Cosroe Chaqueri, *The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920 - 1921: Birth of the Trauma* (Pittsburg: University of Pittsburg Press, 1995)

۴۶. تا به حالا اطلاعات بسیار کمی درباره آبوکوف (یا آویوخ به نوشته منابع روسی، یا ابوکوف) یا همسر دسیه گرش بولالا، که هر دو در این دوره در گیلان فعال بودند و بعد از برگشتن به قفقاز جانشان را از دست دادند، در اختیار داریم.

۴۷. نگاه کنید به «جلسه پنجم» در

*The Second Congress of the Communist International*. 134-5.

۴۸. برای بحث درباره بعضی از این اقدامات، نگاه کنید به محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل

(رشت: نشر گیلکان، ۱۳۷۱/

رهبران کودتا یا اعضای حزب  
Iran (Tehran: L'Institut

۴۹. نگاه کنید به

286; Richard Pipes, *The*  
30.

۵۰. نگاه کنید به

1968).  
*of Leon Trotsky* (New York:  
*nary, 1901 - 1941* (Oxford

۵۲. پایان نامه دکتری رواسانی

ترجمه شده است.

۵۴. نقل شده در *ibid.*, 246.

۵۵. این نگرش دو سویه باز تا

آشتی جویانه در قبال حکومتها

جزئیات بیشتر درباره این دوگا

۵۶. نگاه کنید به گزارشهای مخ

aq, and Turkey"

در همو (ویراستار)

da International University

کازمی نشان می دهد که چگونگی

خوانده اند. نیز نگاه کنید به حد

۱۳۶۴/۱۹۸۵).

۵۷. علی گرانیما، «جمهوری

۱۹۹۴: ۶-۷.

۵۸. نگاه کنید به جویینه، «اقد

۵۹. گیلک، تاریخ.

(رشت: نشر گیلکان، ۱۳۷۱/۱۹۹۲). سلطانزاده در یادداشتهای اقتصادی خود اتهام هرگونه خطاکاری رهبران کودتا یا اعضای حزب کمونیست ایران در آن تابستان را رد می‌کند. نگاه کنید به

C. Chaqueri, *L'union Soviétique et les tentatives de soviets on Iran* (Tehran: L'Institut Sultanzade pour la Recherche Ouvrière, 1983), 52-30

۴۹. نگاه کنید به

J. P. Nettl, *The Soviet Achievement* (Harcourt & Brace, 1967), 286; Richard Pipes, *The Formation of the Soviet Union* (Harvard University Press, 1969), 230.

۵۰. نگاه کنید به

Moshe Lewin, *Lenin's Last Struggle* (New York: Random House, 1968).

51. Victor Serge and Natalia Sedova Trotsky, *The Life and Death of Leon Trotsky* (New York: Basic Books, 1975), 167; Victor Serge, *Memoirs of a Revolutionary, 1901 - 1941* (Oxford University Press, 1967), 256

۵۲. پایان‌نامه دکتری روسانی به زبان آلمانی است و فقط قسمتی از آن در کتابش نهضت به فارسی ترجمه شده است. 53. Ibid., 257.

۵۴. نقل شده در. ibid., 246.

۵۵. این نگرش دو سویه بازتاب این امر بود: در سیاست عادی اتحاد شوروی دولت خط مشی آشتی‌جویانه در قبال حکیم‌متهای بورژوازی داشت، اما کمیت‌ترین خط مشی رویاروگرانه‌تری داشت. برای جزئیات بیشتر درباره این دوگانگی، نگاه کنید به روسانی، نهضت، ۲۴۰-۲۶۳.

۵۶. نگاه کنید به گزارشهای مختلف در دامون و گیله‌وا (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۴). نیز نگاه کنید به

Farhad Kazemi, "Peasant Uprisings in Twentieth-Century Iran, Iraq, and Turkey"

در همو (ویراستار).

*Peasants and Politics in the Modern Middle East* (Miami: Florida International University Press, 1991), 105-8.

کاظمی نشان می‌دهد که چگونه جنبشهای زادیکال مختلف در گیلان بعد از دهه ۱۹۲۰ خود را جنگلی خوانده‌اند. نیز نگاه کنید به حمید گروگان، حماسه میرزا کوچک خان (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴/۱۹۸۵).

۵۷. علی‌گرانامیه، «جمهوری گیلان» یا «جمهوری ایران»، گیله‌وا ۲، شماره ۹ (خرداد ۱۳۷۳ / آوریل - مه ۱۹۹۴): ۶-۷.

۵۸. نگاه کنید به جوینه، «اقدامات»، ۶-۸.

۵۹. گیلک، تاریخ.